

## سیزده بدر، اولین روز سبز میهن را شادمانه برگزار کنیم

شماره ۱۰

۱۲ فروردین ماه ۱۳۸۹



شیرین عبادی:

ایران اولین کشور از جهت سرانه مجازات مرگ  
در جهان است  
نامه خانواده زندانیان به مسئولین؛ اعتراض در  
حریر مهربانی  
مقاومت مردان و زنان بزرگ در کنج سلولهای  
کوچک اوین  
تمدید آئین دادرسی کیفری بر اساس حکم ولایی

اوباما: آمریکا و فرانسه در برابر ایران متحدند

گزارشی از وضعیت زنان زندانی: آزادی مریم  
ضیاء، تشکیل پرونده جدید برای عالیہ اقدام

فراخوانی برای حضور پشت زندان اوین  
در روز ۱۳ بدر

مقالات و مصاحبه ها در این شماره :

۸	کاهنان سکولار - محمد جواد اکبرین
۹	تفاوت شاه و "آقا" - نوشابه امیری
۹	انتخابات عراق، امیدها و نگرانی ها؟ حسن رحمان پناه
۱۱	کردها؛ قربانیان همیشگی سیاست های تبعیض آمیز ایران فروهر
۱۲	همپرسی یا تداوم سرکوب؟ محسن کدیور
۱۴	خواستگاه طبقاتی و زمینه های عروج جنبش سبز سعید کرامت
۱۶	عالی زایمر معظم - ابراهیم نبوی

سروده ها:

شہلا بہار دوست، منظر حسینی، علیرضا  
طیب زاده، زیبا کرباسی

پیش به سوی انتخابات آزاد

طرح چهار سوال و امید به پرداختن به آن از جانب  
صاحب نظران  
۱- آیا طرح شعار انتخابات آزاد در چهار چوب  
قانون اساسی این نظام امکان پذیر است یا خیر؟  
نظر تان را در ممکن بودن یا نبودن توضیح دهید.  
۲- پیشبرد این شعار در جامعه لازمه چه تحولاتی  
است راهکارهای شما برای رسیدن به انتخابات آزاد  
چیست؟

۳- نقش نیروهای مردد در جامعه بخصوص در  
ملیتهای مختلف چگونه است برای جذب آنها آیا  
لازم نمی بینید که تغییرات اساسی در قانون اساسی  
باید بوجود بیاید و به خواستهای آنان پرداخته و با  
وضع قوانین جدید به آن رسمیت بخشید؟  
۴- آیا اپوزسیون در توان خود می بیند که مشترکا  
قانون اساسی بدیلی را تا تشکیل مجلس موسسان به  
جامعه پیشنهاد دهد؟

با سپاس از همکاری و همیاری سایت اخبار روز  
[www.akhbar-rooz.com](http://www.akhbar-rooz.com)

دمکراسی و آزادی زمانی به ثمر می رسد که فضای  
شکوفایی و رشد اندیشه ها در جامعه مان پدید آید.  
ما باید یاد بگیریم تا با احترام متقابل به دگر اندیشان با  
هم وارد دیالوگ شویم و در جهت ارتقاء جامعه و  
رسیدن به آنچه که خواهانش هستیم تلاش کنیم. حذف  
دیگران و نادیده گرفتن خواسته های آنان ثمری جز  
پیشروی استبداد ندارد. با آگاهی به نیازهای جامعه و  
جدی گرفتن خواستهای خلقها در کشورمان و فراهم  
آوردن امکانات یکسان برای رشد کودکانمان و  
برابری اجتماعی و حقوقی زنان و مردانمان است که  
به ایرانی آباد و آزاد خواهیم رسید.

سبز یعنی وطن

INFO.MABISHOMARIM@GOOGLEMAIL.COM

تهیه و تنظیم:

شہلا بہار دوست

## خبرها

شیرین عبادی:

**ایران اولین کشور از جهت سرانه مجازات مرگ در جهان است**



جرس: شیرین عبادی، برنده جایزه صلح نوبل معتقد است اگرچه در گزارش سازمان عفو بین الملل، ایران به عنوان دومین کشور اعدام کننده در جهان معرفی شده است، اما ایران اولین کشور در جهان از جهت سرانه اعدام است.

شیرین عبادی حقوقدان و برنده جایزه صلح نوبل در گفتگویی با خبرنگار جرس ضمن تشریح روند غیر عادلانه اعدام در ایران گفت: در ایران، نه تنها برای برای جرائم مهمی مانند قتل عمد، مجازات مرگ در نظر گرفته می شود، بلکه حتی در مورد جرائم کوچکی مانند خوردن مشروبات الکلی نیز چنین مجازاتی در قانون پیش بینی شده است.

وی توضیح می دهد: بر اساس قانون اگر کسی از مشروبات الکلی استفاده کند، مجازات شلاق برای او در نظر گرفته می شود اما اگر این عمل بیش از سه بار تکرار شود، در نوبت چهارم حکم اعدام صادر خواهد شد. عبادی در پاسخ به این پرسش که گفته می شود یک سوم اعدام های صورت گرفته در سال جاری پس از دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران بوده است، یادآور شد: متأسفانه برای تعدادی از جرائم سیاسی نیز مجازات مرگ، محاربه و افساد فی الارض در نظر گرفته شده است. از آنجایی که در قانون تعریف دقیقی از محاربه و افساد فی الارض وجود ندارد، حتی پرتاب سنگ یا نوشتن مقاله و یا ایراد یک سخنرانی، از سوی دادگاه، به عنوان مصادیق محاربه اعلام می شود و مرتکب آن نیز به اعدام محکوم می شوند.

برنده جایزه صلح نوبل به ماجرای صدور حکم اعدام برای هاشم آقاچری اشاره کرد و یاد آور شد: برای هاشم آقاچری به دلیل یک نقل قول ساده از دکتر شریعتی در دانشگاه همدان، حکم اعدام صادر شد که خوشبختانه در اثر اعتراضات صورت گرفته، این حکم به حبس تغییر یافت که البته حبس برای ایراد یک سخنرانی هم غیر عادلانه است.

وی همچنین صدور حکم اعدام برای برخی از متهمان مربوط به پرونده انتخابات سال جاری در ایران را اضافه شدن برگ دیگری به کارنامه نقض حقوق بشر ایران دانست و گفت: به عنوان مثال برای محمد امین ولیان دانشجوی جوانی که در راهپیمایی های اعتراضی دستگیر شده است، تنها به اتهام پرتاب سنگ که آن هم هنوز مشخص نشده است آیا این سنگ ها احیاناً به کسی برخورد و یا کسی را مجروح کرده است یا خیر به اتهام محاربه برای ایشان حکم اعدام صادر کرده بودند.

عبادی افزود: علاوه بر اعدام، در قوانین ایران مجازات های دیگر معادل با مرگ تعریف شده است که که با ضوابط حقوق بشر سازگار نیست. وی با اشاره به اینکه علاوه بر اعدام، سنگسار و به صلیب کشیدن نیز از جمله موارد دیگر مجازات مرگ در ایران است، تاکید کرد: دردناک تر این است که مجازات مرگ حتی برای جوانان زیر هیجده سال نیز در ایران اجرا می شود و همه این موارد نشان می دهد که ایران اگرچه بعد از چین، دومین کشور اعدام کننده در جهان است اما متأسفانه از جهات سرانه مجازات مرگ ایران اولین کشور جهان محسوب می شود.

عبادی گفت: ایران در سال گذشته، بیشترین تعداد اعدام نوجوانان را در جهان داشت.

عبادی در پاسخ به این پرسش که حکم اعدام آقاچری با اعتراض گسترده مجلس وقت مواجه شده بود، آیا مجلس می تواند قوه قضاییه را نسبت به اجرای احکام اعدام منع کند گفت: مهمترین نهاد نظارتی در ایران که می تواند نسبت به احکام صادر شده قوه قضاییه نظارت دقیق داشته باشد مجلس شورای اسلامی بود که متأسفانه به علت مسائلی سیاسی، مدت هاست که وظیفه نظارتی پارلمان بر قوه قضاییه به فراموشی سپرده شد. از طرف دیگر، در نبود مطبوعات آزاد، و به دلیل آنکه رادیو و تلویزیون رسمی جمهوری اسلامی نیز در انحصار یک تفکر خاص است، هیچ گونه چشم نظاری نسبت به اجرای غیر عادلانه مجازات مرگ در ایران وجود ندارد و نتیجه این می شود که نام ایران صدر نشین کشور های اعدام کننده در جهان شده و کارنامه نقض حقوق بشر ایران نیز سنگین تر می شود.

**نامه خانواده زندانیان به مسئولین؛ اعتراض در حریر مهربانی**



جرس: حوادث پس از 22 خرداد ماه سال 1388 باعث شد که مردم ایران برای رساندن صدای اعتراضشان به گوش جهان از راه های مختلفی وارد شوند.

در برابر دستگیری تعداد کثیری از سیاستمداران و مردم عادی، خانواده های آنها تنها به ایستادن پشت درهای زندان و بالا و پائین رفتن از پله های دادرها بسنده نکردند.

خانواده های زندانیان زبان فریاد آنها شدند که در بند بودند و نگذاشتند که نام آنان در زیاده شدن ماه های بازداشتشان رنگ ببازد. نامه نگاری های خانواده زندانیان سیاسی ایران برگی تازه بود از ادبیاتی لطیف در نامه هایی رسمی، هرچند که این نامه نگاری ها به مراجع رسمی ختم نشد و دامنه آن گسترش یافت و به نامه نگاری برای خدا هم رسید. امروز دیگر نامه های خانواده زندانیان تنها خلوت نوشته هایی برای دل خودشان نیست بلکه سرشار است از صدای اعتراض ساده و اعلام کمبودهای اجتماعی و سیاسی که ایران در آن گرفتار است که به زبانی نو نوشته می شود. این ها سیاست نامه هایی خانگی است که در خود نشان از عطوفتی زن-مادرانه دارد، مهربانی که در نامه رسمی به دادستان تهران سخن از چشمان سبز و مهربان همسر می گوید و در خطاب به مراجع قم خبر از عطوفت پدرا نه می دهد.

**نامه به مراجع رسمی؛ جرمشان چیست؟**

6 تیر ماه 1388 جمعی از خانواده های زندانیان نامه هایی جداگانه به به رئیس قوه قضاییه، رئیس مجلس و مراجع تقلید و علمای قم، از وضعیت همسران و فرزندان خود ابراز نگرانی کرده اند.

در این نامه ها اشاره شده که جرم بازداشت شدگان، "ایجاد شور و نشاط انتخاباتی از طریق فعالیت در ستادهای انتخاباتی کاندیدای تایید شده توسط شورای نگهبان می باشد. نقش اثر گذار تک تک آنان در به صحنه کشاندن آحاد مردم، برای تعیین سرنوشت سیاسی کشورشان، ایجاد مشارکت حداکثری و مشروعیت بخشیدن به نظام جمهوری اسلامی است."

پیش از این نامه فاطمه شمس همسر محمدرضا جلالی پور در نامه ای سرگشاده به سعید مرتضوی خواستار رسیدگی به وضعیت همسرش شده بود. در این نامه ها نگرانی از این بود که خبری از زندانیان در بند در دست نبود و نامه نگاران بیشتر از هر چیزی خواستار روشن شدن وضعیت زندانیان بودند.

**نامه به رئیس قوه قضاییه؛ قانون اساسی نقض می شود**

9 مهر ماه جمعی از همسران زندانیان نامه ای سرگشاده خطاب به صادق لاریجانی رئیس قوه قضاییه نوشتند و در آن موارد نقض قانون اساسی در خصوص زندانیان را برشمردند. در این نامه همسران زندانیان نگرانی خود را از تأثیر این روند بر فرزندانشان ابراز کردند. در بخشی از این نامه آمده بود: "نگرانی ما اینک از تأثیرات نامطلوبی است که گفتار و رفتار کژاندیشان و بیراهه روندگان از راه امام، در این برهه از تاریخ انقلاب اسلامی بر آذهان نسل جوان که روزهای تلخ و تاریک ستم شاهی را تجربه نکرده اند، گذاشته و می گذارد تا آنجا که فرزندانمان انگشت اتهام را در این بلوای نفس پرستی و زیاده خواهی و دنیاطلبی کسانی که باید خادم این ملت و پاسدار ارزش های انقلاب اسلامی باشند، به سوی ما نشانه گرفته و پرسشگرانه همه ساختار شکنی هایی که برای نابودی کاخ ستم و برافکندن بنیان ظلم کردیم به نقد می کشند."

**نامه به رئیس مجلس؛ ما بی جواب مانده ایم**

12 آبان ماه خانواده های زندانیان سیاسی و اسرای جنبش سبز در نامه ای اعتراض آمیز خطاب به علی لاریجانی رییس مجلس هشتم از بی جواب ماندن نامه قبلی خود به وی و همچنین مسکوت ماندن نامه خانواده های زندانیان سیاسی

قدرت زیادی جهت اتخاذ تصمیمات مهم برخوردارند، بنویسم اما دیدم بالاتر هم هست، به مقام معظم رهبری بطور؟... ناگهان آیه شریفه قرآن تلنگری محکم به ذهنم زد "ید الله فوق ایدبهم" اصلاً چرا به خودش ننویسم و بی جهت وقت بقیه را بگیرم؟ همو که خودش آفرید و رسالت را برای انسان تعریف کرد و همه را مسئول و موظف دانست. پس نامه سرگشاده‌ام را برای خدا می‌نویسم و می‌دانم که می‌خواند حتی اگر ننویسم. اما می‌نویسم که همه بخوانند".  
نامه او نیز سراسر شکایت از وضعیت سیاسی جامعه بود.

#### نامه ای به دختر؛ تمام پدرها نیامدند

با نزدیک شدن ایام نوروز تلاش خانواده ها برای آنکه بتوانند برای زندانشان مرخصی بگیرند بیشتر شد. بسیاری از پدران و مادران به خانه باز گشتند اما خانواده آنها که در بند ماندند فصلی تازه از این اعتراضات لطیف را آغاز کردند.  
همسر عیسی سحر خیز در نامه ای خطاب به دخترش رنج نبودن پدر در سال نو را به گوش همه رساند.  
او در نامه اش آورد: "همه باباها شب عید به خانه نیامدند که اوین هنوز پر است از پدران و فرزندان این ملت. دلم نمی‌خواست که در عنفوان جوانی که بهترین روزهای عمرت است و باید با همه وجود تلاش کنی تا آینده را بسازی در چم خم های غم گرفتار شوی ولی انگار خیلی چیزها در توان دستهای ناتوان من نیست و تو چشیدی آنچه را که تلخ بود و ناگوار"  
این نامه هر چند برای مهتاب بود اما اعتراض نامه ای بود خطاب به مسوولان حکومت که در آن شرح مسئولیت ها و سابقه عیسی سحرخیز با زبانی لطیف آورده شده بود.

#### نامه به جعفر پناهی؛ شاید آزادتری

همسر و فرزندان جعفر پناهی نیز یادداشتی را خطاب به وی منتشر کردند که در چند بخش تهیه شده بود. آنها گلایه از نبودن همسر و پدرشان را در لفافه احساسات خانوادگی و فشارهای اجتماعی پیچیدند و در نهایت اعتراض خود را به فضای محدود فیلم سازی در ایران، نبودن حریم خصوصی و سایه وحشت و خشونت در جامعه ابراز کردند. در بخشی از این نامه آمده است: "شاید بیشتر از هر کس میفهمم که تو خیلی وقتها پیش، قبل از این یک ماه، به زندان افتاده بودی، تنها، و برای همین با کسی حرف نمی زدی. میفهمم برای کسی که تمام زندگیش در سینما خلاصه می شود، بی کاری بدترین زندان است. این که می توانستی هر جا قدم بگذاری که صحنه کارت باشد، اما عذاب می کشیدی، چون نمیگذاشتند کار کنی، چون در زندان بودی.  
تو حالا واقعا در زندانی، و در سلولت نشسته ای. نمی دانم اما، شاید تو حالا آزادتری!"

#### نامه به زندانیان؛ اوین سبز است

"شما در دل مائید آقا فیض الله. و اختیار دل دیگر دست خود ماست. نه می شود فیلتر و سانسورتان کرد و نه حذف و نه تحریف. شما باعث شدید که اوین در غیبت عزیزان از بند رسته با حضور شما و سلیمانی ها و مفیدی ها و نورانی نژادها و محمودیان ها و سحرخیزها و باقی ها و بقیه اسرای سبزمان، همچنان خوشبخت بماند در آغازین روزهای بهار. اوین با حضور شماها همچنان سبز است و ما به شما و شرف و مردانگی تان افتخار می کنیم و به استقامت و پایداری میهمانان سرفراز زندان رجایی شهر، زیدآبادی و باستانی"  
این بخشی از نامه همسر تاج زاده است به زندانیان در بند.  
و در میان اینها، صدها زندانی در بند دیگر نیز هستند که هیچ نامی از آنها برده نمی شود و خانواده هایشان اگر هم روزی از روی دلنگی سطری برای عزیز در بندشان بنویسند جایی منتشر نمی شود.



به کمیسیون اصل 90 انتقاد کردند.

در این نامه همچنین با تاکید بر اینکه "خانواده های زندانیان سیاسی هم چنان مصمم به استناد همه ظرفیت های قانون اساسی" هستند خطاب به علی لاریجانی آمده بود "تقاضا داریم در اسرع وقت مجالی را برای گفتگویی رویارویی برای شنیدن همه سخنان ما فراهم آورید تا بهارستان همچنان امیدبخش باشد و این خانه، خانه ملت بماند."

#### نامه به دادستانی؛ نگران هستیم

آبان ماه دادستان تهران نامه ای دریافت کرد که در آن جمعی از خانواده های زندانیان سیاسی به دادستان تهران نسبت به وضعیت نامناسب عزیزانشان که در بندهای عمومی زندان اوین محبوس هستند، اعتراض و ابراز نگرانی کردند. آنها از دادستان تهران خواستند تا به وضع زندانیان در بندهای عمومی اوین رسیدگی کند.  
همسر حسین نورانی نژاد نیز 10 آبان ماه نامه ای به دادستانی نوشت و نسبت به وضعیت همسرش در زندان ابراز نگرانی کرد.  
این نامه ها هر چند تظلم خواهی هایی قانونی بود اما به قلمی دیگر نوشته می شد که رنگی از احساسات عاشقانه داشت.  
پرستو سرمدی در بخشی از نامه اش به سلول انفرادی همسرش اشاره کرد و آورد: "حتماً از شرایط سلول انفرادی خیر دارید چهاردیواری کوچکی به اندازه یک نفر، بدون منفذ و راهی به آسمان که لافل انسان را از آمدن شب و روز با خبر کند. حسین در آن چهاردیواری رسوا با هیچ کس ارتباطی ندارد به جز بازجو که برای رفتن به پیش او باید چشم بند به چشم زند و در اتاق بازجویی رو به دیوار بنشیند تا مبدا نگاهش به چهره بازجو بیفتند و شاید هم از این رو که بازجو یارای نگاه کردن به چشمان سبز همسرش را ندارد، چشمانی که میدانم ایمان و عشق به همگان در آن موج می زند، چشمانی عاری از کینه حتی کینه همان بازجو که برای محکوم کردن او تلاش می کند."

#### نامه به مراجع قم؛ چه ظلمی از این بالاتر؟

4 آبان ماه زینب حجاریان به دنبال وخیم شدن وضعیت جسمانی پدرش در زندان یومین نامه خود را خطاب به آیت الله موسوی اردبیلی نوشت. پس از نامه اول وی به مراجع تقلید همسر حجاریان و پسرش نیز دستگیر شده بودند و زینب حجاریان در این نامه از دستگیری آنها و وضعیت پدرش نوشت. او در بخشی از این نامه آورد: "به من زینب دختر سعید حجاریان بگوئید مگر در فاجعه کربلا به امام سجاد(ع) که بیمار بود رحم نکردند، چگونه اینان از پدر بیمار و معلول من دست برنمی‌دارند؟ راستی چه ظلمی از این بالاتر است؟ به من بگوئید کدامین مسلمانی به این امر راضی است؟"

#### نامه خطاب به مردم؛ از همسر بی اطلاع

اول بهمن ماه همسر محمد نوری زاد که نتوانست از طریق مراجع قانونی راهی برای دیدار همسرش ویا اطلاع از وی در زندان بیابد، پس از آخرین دیدارش با دادستان تهران تظلم خواهی اش را به میان مردم آورد.  
فاطمه ملکی نامه ای خطاب به مردم منتشر کرد که در آن شرح داد که در مدت یک ماه اسارت همسرش با هیچ درخواست ملاقات و تماسی موافقت نشده است. ملکی در این نامه انگشت انتقاد خود را به سوی حکومت گرفت. در بخشی از این نامه آمده است: "البتّه با در نظر گرفتن آنچه که در چند ماه اخیر بر مردم بیگناه و آگاه کشور مان گذشت و انبوه جمعیتی که هنوز بعد از گذشت هفت ماه، روبروی ساختمان دادگاه انقلاب اسلامی، با نگاهی نگران و مستاصل، چشم انتظار عزیزانشان هستند و از همه دردناکتر سکوتی است که بر فضا حاکم است و یا در قالب وارونه انگاری وقایع خود را نشان می دهد، مشاهده ی چنین برخوردی نیز چندان دور از انتظار نبود."  
پس از انتشار این نامه وی به همراه فرزندش به اوین فرا خوانده شد.

#### نامه به خدا؛ همه بدانند

مهر ماه همسر فیض الله عرب سرخی نامه ای سرگشاده به خدا نوشت تا مردم ایران هم آن را بخوانند. او در ابتدای این نامه آورد: "می‌خواستم نامه‌ای بنویسم به کسی که در قدرتی باشد. فکر کردم برای رئیس جدید دادگستری بنویسم، دیدم جایگاه رئیس قوه قضائیه بالاتر است، تصمیم گرفتم به رؤسای سه قوه که از

## مقاومت مردان و زنان بزرگ در کنج سلولهای کوچک اوین



جرس: در حالیکه به پایان تعطیلات نوروزی نزدیک می شویم، بسیاری از مردان و زنان برومند و فرهیخته کشور همچنان با اتهامات واهی و جعلی در بازداشت به سر می برند. کسانی که جز تلاش مسالمت آمیز برای اصلاح امور کشور اتهام دیگری ندارند، روزهای بهاری سال نو را در گوشه سلولهای تاریک می گذرانند. در این میان چه پدران و مادران دلشکسته ای که به انتظار در آغوش گرفتن فرزندان خود ایام نوروز را سپری می کنند و چه همسران و فرزندان غمگینی که روزهای آغازین سال را به یاد عزیزدربند خود در خانه های غم گرفته خود تنها به سر می برند. این در حالی است که مقامات مسنول و قضایی بهمراه خانواده خود در تعطیلات نوروزی به سر می روند.

### بستری شدن دو مدافع حقوق بشر در بیمارستان

در این روزها اخبار نگران کننده ای که از زندانیان سیاسی منتشر می شود، نشان از ابعاد فاجعه آمیز نقض جدی و سازمان یافته حقوق بشر دارد. در تازه ترین وضعیت و اخبار برخی از زندانیان سیاسی فاطمه کمالی همسر **عمادالدین باقی** نویسنده و پژوهنده حقوق بشر، در ملاقاتی با همسرش با ابراز نگرانی از وضع جسمانی وی و با تصریح این موضوع که طبق قانون هرگونه مسئولیت سلامت جسمی باقی به عهده مقامات نگه دارنده اوست، گفت: "باقی به علت حمله تنفسی بیهوش شده و در آخرین روز سال گذشته مدتی در بیمارستان قمر بنی هاشم بستری شده و پس از مدتی بستری بودن، دوباره به سلول خود در بند 240 زندان اوین بازگردانده شده است."

وی همچنین ادامه داد: "علی رغم خداحافظی کارشناس پرونده قبل از نوروز با باقی و نیز صدور قرار وثیقه از سوی شعبه بازپرسی دادسرای مستقر در اوین و تأمین آن توسط خانواده، وی همچنان در بازداشت است. البته ظاهر امر نشان می دهد که مسئولین امنیتی و قضایی با آزادی باقی موافق هستند اما نمی دانیم چرا او را آزاد نمی کنند؟"

گفتنی است عمادالدین باقی یک روز پس از عاشورا و به اتهام مصاحبه با آیت الله منتظری که در بی بی سی فارسی پخش شد، در منزلش بازداشت شد. این در حالی است که این گفتگو دو سال قبل انجام شده بود و وی از زمان و نحوه پخش آن خبری نداشته و اساساً این اقدام طبق قانون آنی بوده، نه مستمر و بیم تباری و یا امحاء آثار نمی رفت تا بازداشت موقت او ادامه داشته باشد.

همچنین بر اساس آخرین اخبار از وضعیت **عیسی سحرخیز**، روزنامه نگار برجسته کشور که از دوازده تیرماه سال گذشته در بازداشت به سر می برد، کماکان پرونده ای نداشته، تفهیم اتهام نشده و مسئولین و مقامات قضائی در این زمینه تکلیفی نیز معین نکرده و اطلاعات خاصی هم در اختیار نسرين ستوده وکیل ایشان قرار نداده اند.

وی که از بیست و هفتم اسفندماه سال گذشته دست به اعتصاب غذا زده بود در روز اول عید به هنگام نماز صبح بعلت ضعف جسمانی از حال رفته و پس از آن به درمانگاه برده شده و مجبور به شکستن اعتصاب غذای خود در روز سوم عید شده است.

این فعال مطبوعاتی دولت اصلاحات در اعتراض به وضعیت بسیار وخیم بند 350 و عدم وجود حداقل امکانات زیستی در آن محل، بلا تکلیفی قریب به اتفاق بازداشتی ها، عدم اعزام به مرخصی های استحقاقی و استعلاجی و عدم رسیدگی مسئولین به این معضلات دست به اعتصاب زده بود.

### عدم توجه مسئولان به وضعیت نامناسب جسمانی زندانیان

**مهدی محمودیان** روزنامه نگار و عضو جبهه مشارکت ایران اسلامی اخیراً در تماس تلفنی با خانواده اش از بی توجهی مسئولان زندان نسبت به سلامت خود

گلایه کرده و گفته است که از وضعیت جسمانی مناسبی در زندان برخوردار نیست. وی که از بیماری ریوی و مشکل تنفسی رنج می برد، هفته گذشته در زندان اوین بیهوش شده است. پیگیری خانواده این روزنامه نگار و فعال حقوق بشر در خصوص شرایط نامناسب جسمانی وی هنوز به جایی نرسیده و هیچ مرجعی در این رابطه پاسخگو نیست.

گفتنی است محمودیان بیش از هفت ماه است که در زندان اوین به سر می برد و او نخستین کسی است که دو سال قبل درباره اعمال روش های غیرانسانی و غیرقانونی با متهمان در بازداشتگاه کهریزک، اطلاع رسانی کرد.

همچنین **عماد بهاور**، فعال سیاسی و رئیس شاخه جوانان نهضت آزادی ایران که برای چهارمین بار متوالی در طول یکسال گذشته توسط وزارت اطلاعات بازداشت شده است، با گذشت بیش از دو هفته از بازداشتش هنوز خانواده وکیل وی از وضعیت سلامتی و پرونده وی بی اطلاعند.

مریم شفیعی همسر عماد بهاور در نامه ای به دادستان تهران به انتقاد از رفتار اهانت آمیز و خشن ماموران با خود و مادر بهاور پرداخته و با اشاره به عدم صدور قرار بازداشت برای همسر خود، بازداشت های مکرر وی را خارج شدن پرونده از حیطه قانونی و شخصی شدن آن تلقی کرده است.

### تداوم بازداشت زنان مبارز و مقاوم کشور

**بدرالسادات مفیدی**، دبیر انجمن صنفی روزنامه نگاران ایران در ملاقاتی با خانواده اش گفته است: "از اولین روز بازداشت تقریباً هرروز با جویان با رفتاری خشنونت آمیز و غیرقانونی به صورت فشرده از وی بازجویی می کرده اند. وی همچنین تاکید کرد که اجازه صحبت کردن در مورد موضوع بازجویی ها را ندارد. این در حالی است که محمد شریف وکیل وی در تمام این مدت نتوانسته او را ملاقات کند. نه از اتهام خبری دارد و نه پرونده موکلش را دیده است."

به گفته فرزندان مفیدی، مادرشان از ناراحتی قلبی رنج می برد و بدلیل فشارهای داخل زندان وضع جسمی و روحی مناسبی ندارد. فرزندان این روزنامه نگار دربند در درنامه ای از آنچه به صورت غیرقانونی بر مادرشان رفته حکایت کرده و می گویند: "آیا مرجعی برای رسیدگی به وضع موجود وجود دارد؟ آیا می رسد روزی که فرد مورد اتهام در شرایط عادی بازجویی شود؟"

**بهاره هدایت** عضو شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت که روز دهم دی ماه دستگیر شده بود در شرایط نامعلوم نگهداری می شود. امین احمدیان همسر بهاره هدایت در مورد آخرین وضعیت پرونده همسرش می گوید: "پرونده همسرم کماکان در دادگاه انقلاب موجود نیست. یعنی هیچ شماره پرونده ای برای آخرین دستگیری اش در دادگاه انقلاب ندارد و مراجعات ما بی ثمر بوده و به عمد یا غیر عمد ما را سرگردان کرده اند."

گفتنی است این فعال دانشجویی نوروز پارسال هم با تعدادی از دانشجویان دفتر تحکیم به جهت همدردی با خانواده هایی که بچه هایشان در زندان بودند، بازداشت شده و یک هفته در زندان به سر برده بود.

همچنین **هنگامه شهیدی** که حکم صادره برای وی از شش اسفند جنبه اجرایی پیدا کرده، در شرایط نامناسبی بسر می برد. این در حالی است که تاکنون مسئولین قضایی درباره نگهداری این روزنامه نگار در بند امنیتی 209 اوین و عدم انتقال وی به بند عمومی توضیحی نداده اند.

محمد مصطفایی وکیل هنگامه شهیدی در خصوص بازداشت موکل خود اظهار داشت: "حکم بدوی این فعال حقوق زندان در پنجم اسفندماه از 6 سال و 3 ماه و یک روز به 6 سال تقلیل پیدا کرد و 3 ماه و یک روز آن به پرداخت جزای نقدی تبدیل شد. اما به دلیل ایرادات فراوان در پرونده موکلم، وی مستحق حکم صادر شده نیست و باید حکم برائت موکلم صادر شود و بر همین اساس در نامه ای درخواست خود را از قانونگذار مطرح کردیم تا براساس اختیارات خود به دلیل غیرقانونی و غیرشرعی بودن این حکم آن را بار دیگر مورد بررسی قرار دهد."

گفتنی است هنگامه شهیدی در 9 تیر ماه بدنبال اعتراضات مردمی به انتخابات ریاست جمهوری دستگیر و روانه اوین شد. وی دهم آبان ماه با وثیقه 90 میلیون

تومانی آزاد شد، اما در اوایل اسفند ماه سال گذشته برای بار دوم بازداشت و روانه بند 209 شد. شیوا نظر آهاری، محبوبه کرمی، تارا سپهری فر، مهدیه گلرو، نیلوفر لاری پور، مرجان صفری، درسا سبحانی، ژینوس سبحانی، سوسن محمدخانی غیاثوند، زینب جلالیان، شیرین علم‌هولی، فرزانه زینالی، پروین جوادزاده، زهرا جباری، کبری زاغدوست، عاطفه نبوی، شبنم مددزاده، نازنین فرزانه‌جو، ماه‌فرید منصوریان، عالیله اقدام‌دوست، مریم کریمی، سحر قاسمی‌نژاد، گلناز توسلی، نگین درخشان، سعیده میرزایی، سما بهمنی، فاطمه سیفی‌نیا، گلی ابراهیمی، الهام حسنی، لیلا سیف‌اللهی، ژیلا اکرم‌زاده، شیرین علی‌پناه، نازنین رضاقلی‌زاده، نفیسه اکبری، فاطمه رستگار و ... از دیگر زنان مبارز و مقاوم کشور هستند که با اتهاماتی واهی و در شرایطی غیرقانونی در زندان بسر می‌برند.

## تمدید آئین دادرسی کیفری بر اساس حکم ولایی



جرس: صادق لاریجانی، رئیس دستگاه قضایی جمهوری اسلامی، از دستور اکید آیت الله علی خامنه‌ای برای تمدید قانون فعلی آئین دادرسی کیفری خبر داد و آنرا "دستور ولایی از سوی رهبری" ذکر کرد.

آملی لاریجانی امروز در جریان اولین جلسه مسئولان عالی قضایی کشور در سال جدید، ضمن اینکه دستگاه قضایی را "یکی از مراکز اصلی و مهم خدمت به مردم" عنوان کرده و مدعی گردید "قوه قضاییه نهادی مسئول برای احقاق حق مظلومان می باشد"، خاطر نشان نمود "با توجه به گذشت سریع فرصت‌ها، خدمت رسانی به مردم و رفع حوایج آنان از مهمترین عبادات است و خوشبختانه قضات و کارکنان دستگاه قضایی در ایام تعطیلات نوروزی با تشکیل واحدهای کشیک در سراسر کشور خدمات موثر و قابل تقدیری ارائه دادند".

به گزارش ایننا، رئیس قوه قضاییه با توجه به اتمام مهلت اجرای آزمایشی قانون آئین دادرسی کیفری در سال گذشته اظهار داشت: "به لحاظ مشکلات قانونی که مراجع قضایی در سال جدید با فقدان قانون آئین دادرسی کیفری مواجه بودند و مجلس نیز لایحه جدید قانون آئین دادرسی کیفری را به تصویب نرسانده بود، با کسب دستور ولایی از رهبری، آئین دادرسی کیفری بر اساس قانون سابق تا ابلغ ثانوی تمدید شده است".

لازم به ذکر است حقوقدانان مستقل و با تجربه کشور، اشکالات زیادی بر قانون فوق‌الذکر وارد نموده و از ضرورت تغییر آن در جهت عادلانه ساختن روند رسیدگی به امور قضایی و کیفری کشور سخن گفته بودند.

بعنوان مثال حذف نهاد قدیمی دادرسی از نظام قضایی کشور و تمرکز اختیارات و وظایف قضایی در سیستم دادگاه‌های عمومی موجب شده است که اغلب قضات شاغل در این دادگاه‌ها به ویژه قضات جوان و کم تجربه نسبت به مقررات و آیین رسیدگی به امر کیفری در دادرسی آگاهی لازم را نداشته باشند و بنا به نظر کارشناسان زبده حقوقی، در شرایط کنونی و با وجود گذشت چند سال از احیای دادرسی، عدم تصویب آیین دادرسی متناسب این نهاد باعث شده عده‌یی از قضات شاغل در دادرسی به برخی از اصول و قواعد رسیدگی در این نهاد اشراف نداشته باشند.

همچنین مقررات اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب دارای اجمال و اشکالات متعددی است که اعمال رویه‌های مختلف را در رسیدگی به امور کیفری سبب شده است.

سایت اطلاع‌رسانی انجمن دفاع از حقوق زندانیان در این زمینه خاطر نشان ساخته بود "...در سیستم کیفری ما ضمن اینکه دادرسی همانند شکای یا مدعی خصوصی نمی‌تواند از ادعای خود صرف نظر یا با متهم مصالحه یا او را مورد عفو و بخشش قرار دهد حتی مجاز به استرداد کیفرخواست از دادگاه نیز نیست، اما اعمال این قاعده به این معنی نیست که دادرسی همواره باید علیه متهم و خواهان کیفر او باشد و بس. بلکه هر قاضی دادرسی و به ویژه «مدعی العموم» که در هر دعوایی مداخله می‌کند باید طرفدار حق بوده و با افکار و رای خود طرفی را که به مقتضیات قانون محق فهمیده است تقویت کند (ماده 76 از قانون

## گزارشی از وضعیت زنان زندانی: آزادی مریم ضیاء، تشکیل پرونده جدید برای عالیله اقدام دوست

### کمپین بین‌المللی حقوق بشر -

مریم ضیاء فعال حقوق زنان و کودکان پس از سه ماه بازداشت و در پی انتقال به بهداری زندان بر اثر اعتصاب غذا آزاد شد. معصومه ضیاء خواهر مریم ضیاء ضمن تایید خیر آزادی این فعال حقوق کودکان و زنان به کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران گفت به دلیل وخامت حال جسمی مریم در اثر اعتصاب غذای او که بیش از ۱۳ روز ادامه یافت روز گذشته او را به بهداری زندان اوین منتقل کردند و سرانجام قاضی با تبدیل قرار وی موافقت و دستور آزادی او را صادر کرد.

مریم ضیاء، فعال حقوق زنان و کودکان و مدیر جمعیت تلاش برای جهانی شایسته کودک، صبح روز ۱۰ دی ماه سال گذشته و در پی بازداشت‌های گسترده پس از وقایع عاشورا توسط نیروهای امنیتی بازداشت شد. وی پیش از این نیز در ۲۲ خردادماه سال ۱۳۸۵ در تجمعی که به قصد اعتراض به «قوانین نابرابر» از سوی فعالان زن در میدان هفت تیر برگزار شد، بازداشت شده بود.

چند روز پیش از عید به رغم آن که خانواده‌ی مریم ضیاء وثیقه ۳۰ میلیون تومانی او را با ارائه‌ی سندی به ارزش بیش از این مبلغ تودیع کرده بودند پرونده‌ی او با دخالت بازجویان و تنظیم دادخواستی جدید از آزادی وی ممانعت به عمل آوردند. معصومه ضیاء وضعیت روحی خواهر خود را خوب توصیف کرد اما تاکید کرد که مریم ضیاء باید تحت مراقبت‌های پزشکی قرار بگیرد.

وکیل هنگامه شهیدی: برای موکل حکم برائت صادر کنید

هنگامه شهیدی، روزنامه‌نگار و فعال حقوق بشر همچنان در بند امنیتی ۲۰۹ زندان اوین در بازداشت به سر می‌برد. او که هم‌اکنون با شیوا نظر آهاری و یک معلم در یک سلول نگهداری می‌شود پیش‌تر نیز در خرداد ماه سال گذشته بازداشت شد و بعد از تحمل ۴ ماه حبس از زندان آزاد شد و روز ۶ اسفندماه گذشته پس از دریافت حکم حبس تعزیری خود در حالی که برای ادای پاره‌ای از توضیحات به وزارت اطلاعات فراخوانده شده بود، به منظور اجرای حکم ۶ سال حبس تعزیری به زندان اوین منتقل شد.

محمد مصطفایی وکیل هنگامه شهیدی با اعلام این که در پرونده او ایرادات فراوانی وجود دارد درخواست بررسی مجدد پرونده‌ی این روزنامه‌نگار را به مقامات قضایی ارائه کرده و گفته است که حکم صادر شده باید مورد بررسی قرار گیرد. مصطفایی همچنین گفته است که موکل اش مستحق حکم صادر شده نیست و باید آزاد شود.

## ۱۲ فروردین ماه ۱۳۸۹

در اعتصاب غذا به سر می برد. به نظر می رسد محبوبه کرمی و لاله حسن پور به دلیل همکاری با مجموعه فعالان حقوق بشر و در پی سناریوی جدید دستگاه امنیتی برای برخورد با فعالان حقوق بشر که از اسفندماه گذشته با حملات رسانه های حامی دولت و بازداشت تعداد زیادی از فعالان حقوق بشر شروع شده است دستگیر شده اند.

### اوباما: آمریکا و فرانسه در برابر ایران متحدند



#### بی بی سی:

اوباما گفت راه مذاکره هنوز بروی ایران باز است باراک اوباما، رئیس جمهوری آمریکا و نیکولا سارکوزی، رئیس جمهوری فرانسه بر جلوگیری از دستیابی ایران به تسلیحات هسته ای تاکید کردند. اوباما سه شنبه دهم فروردین (۳۰ مارس) در کنفرانس خبری مشترکی با سارکوزی در کاخ سفید ابراز امیدواری کرد تحریم های بین المللی علیه ایران در بهار امسال افزایش یابد. او گفت قصد ندارد ماه ها برای وضع مجموعه ای از تحریم ها صبر کند، بلکه می خواهد چنین امری طی چند هفته تحقق یابد. ایران برنامه اتمی خود را صلح آمیز می داند و می گوید تحریم های غرب بر خط مشی اتمی این کشور اثری نخواهد گذاشت. رئیس جمهوری آمریکا گفت موضع ایالات متحده و فرانسه درباره تحریم ایران واحد و "جدایی ناپذیر" است. او اذعان کرد قدرت های بزرگ هنوز درباره تحریم ایران موضع واحدی ندارند. چین، عضو دائم شورای امنیت با افزایش تحریم ها علیه ایران مخالف است. اوباما بدون این که به چین اشاره کند، گفت ایران یک کشور تولید کننده نفت است و بسیاری از کشورها حاضرند که روابط تجاری خود با این کشور را حفظ کنند و به همین دلیل آمریکا باید بر دیگر کشورها نیز در رابطه با تحریم ایران فشار وارد کند. رئیس جمهوری فرانسه هم در این کنفرانس خبری بر تشدید تحریم ها علیه ایران تاکید کرد. او گفت: "زمان اتخاذ تصمیم فرا رسیده است".

**هشدار گروه هشت**

از سوی دیگر، وزیران امور خارجه هشت کشور بزرگ صنعتی جهان در پایان نشست خود در کانادا از ایران خواستند غنی سازی اورانیوم را متوقف کند یا برای تشدید تحریم های بین المللی آماده شود. بر اساس بیانیه پایانی نشست وزیران امور خارجه گروه ۸، هشت کشور صنعتی ضمن تاکید بر ادامه گفتگوهای هسته ای با ایران، از جامعه بین المللی خواسته است برای نشان دادن یکپارچگی خود در مقابل این کشور، تدابیر قوی و موثری را اتخاذ کنند. این بیانیه همچنین از ایران خواسته است قطعنامه های شورای امنیت درباره توقف غنی سازی اورانیوم را به اجرا بگذارد و با آژانس بین المللی انرژی اتمی همکاری بیشتری داشته باشد. در این بیانیه آمده است: "وزیران خارجه (گروه ۸) توافق کردند گفتگوها ادامه پیدا کند و همچنین بر ضرورت اقدام مناسب و قوی جامعه بین المللی برای نشان دادن عزم خود برای حفاظت از پیمان عدم گسترش سلاح های اتمی تاکید کردند".

اعضای غربی گروه ۵+۱ که از اعضای دایمی شورای امنیت و آلمان تشکیل شده است، خواستار تشدید تحریم های ایران برای افزایش فشار بر این کشور با هدف توقف غنی سازی اورانیوم در این کشور هستند.

ادامه بازداشت و بلاتکلیفی درسا سبحانی، عضو کمپین یک میلیون امضا مسئولان قضایی و امنیتی همچنان از دادن هر گونه توضیحی در خصوص ادامه بازداشت درسا سبحانی سر باز می زنند. درسا سبحانی، فعال حق تحصیل و عضو کمپین یک میلیون امضا در ساری که به دلیل اعتقاد به دیانت بهایی از ادامه تحصیل باز مانده است از ۱۶ اسفندماه در زندان اوین بازداشت است و تنها یک بار در روز اول فروردین ماه موفق به ملاقات با خانواده ی خود شده است. گفتنی است که ماموران امنیتی روز ۱۱ اسفندماه با حضور در منزل این فعال مدنی ۲۰ ساله اقدام به تفتیش و توقیف وسایل شخصی او نموده بودند. همچنین در روز ۱۳ اسفندماه پدر درسا سبحانی در مقابل منزل خود مورد هجوم و ضرب و شتم ۶ مامور امنیتی قرار گرفت و به مدت ۴ ساعت مورد بازجویی قرار گرفته بود.

تشکیل پرونده ی جدید برای عالیله اقدام دوست در زندان و انتقال وی به انفرادی هفته ی گذشته عالیله اقدام دوست با تشکیل پرونده ی جدید و تفهیم اتهامات جدید برای فعالیت در زندان به مدت یک هفته به سلول انفرادی منتقل شد. سایت تغییر برای برابری خبر داد که این فعال حقوق زنان به اتهام خواندن تاریخچه هشتم مارس در بند نسوان اوین توسط دادسرای اوین احضار و اتهامات "خواندن مقاله، نطق و سخنرانی بین بانوان و تهییج درباره ی فعالیت های زنان، تبلیغ سوء علیه نظام، توهین به رییس جمهور و رهبر و تبلیغ سوسیالیسم" به وی تفهیم شد. وی پس از گذراندن یک هفته در انفرادی بند ۲۰۹ به شعبه ۲ دادگاه واقع در زندان اوین به ریاست آقای عبدی فراخوانده شده و در این دادگاه نیز اتهامات تبلیغ سوسیالیسم و توهین به رهبر و رییس جمهور تفهیم شد. عالیله اقدام دوست در دفاعیات خود این اتهامات را نپذیرفته است. عالیله اقدام دوست در تمام این مراحل از داشتن وکیل و حق تماس تلفنی با خانواده و وکیل خود محروم بوده است. او به دلیل شرکت در تجمع اعتراضی علیه قوانین تبعیض آمیز در ۲۲ خرداد ۱۳۸۵ در میدان هفت تیر تهران به سه سال حبس تعزیری محکوم شد و از دی ماه سال ۱۳۸۷ در زندان اوین به سر می برد.

محاکمه و صدور یک سال حبس تعزیری برای سما بهمنی قاضی شعبه یکم دادگاه انقلاب شهر مهاباد، سما بهمنی فعال حقوق بشر و از اعضای مجموعه فعالان حقوق بشر را به یک سال حبس تعزیری محکوم کرد. در این دادگاه سما بهمنی به اتهام عضویت در مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران به شش ماه حبس تعزیری و به اتهام فعالیت تبلیغی علیه نظام به شش ماه حبس، جمعا یک سال حبس را دریافت کرده است. سما بهمنی، فعال حقوق بشر روز ۱۳ بهمن ماه توسط نیروهای امنیتی در شهر مهاباد بازداشت شده است. او اهل بندرعباس و از فعالان حقوق بشر است که پیش تر در مردادماه سال گذشته به علت تلاش برای تهیه گزارشی از نقض حقوق بشر در منطقه کردستان و همچنین حمایت از فرزند کمانگر به همراه همسر خود بازداشت و توسط دادگاه انقلاب شهر سنندج به اتهام تبلیغ علیه نظام و عضویت در مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران به سه سال حبس تعلیقی محکوم شده بود، در حکم صادره، وی از تردد در مناطق کردنشین و ارتباط با افراد دارای سابقه بازداشت سیاسی منع شده بود. پس از قطعیت حکم جدید صادره شده برای سما بهمنی، پرونده جهت اجرایی شدن سه سال حبس تعلیقی سابق به دادگاه انقلاب شهر سنندج ارسال خواهد شد. این در حالی است که قاضی دادگاه شهر مهاباد حکم اخیر برای این فعال حقوق بشر را برخلاف قانون برای دومین بار با اتهاماتی که پیش تر بابت آن به حبس تعلیقی شده است صادر کرده است.

ادامه بازداشت و بی اطلاعی از وضعیت لاله حسن پورو محبوبه کرمی محبوبه کرمی از اعضای کمپین یک میلیون امضا که از ۱۱ اسفندماه و پس از تفتیش منزل و توقیف وسایل اش بازداشت شده است نیز همچنان بدون تفهیم اتهام در زندان است. این فعال جنبش زنان در تماسی که از زندان با خانواده ی خود داشته اعلام کرده است که مسئولان هیچ اتهامی را به وی تفهیم نکرده اند و نمی داند به چه دلیل در بازداشت است. تلاش های محسن کرمی برادر محبوبه کرمی نیز برای پیگیری وضعیت او بی نتیجه و پاسخ مانده است. محبوبه کرمی نوروز سال گذشته را نیز به اتهام بازدید از خانواده زندانیان به همراه ۱۱ نفر دیگر از اعضای کمپین و مادران صلح به مدت ۱۳ روز در زندان اوین گذراند و به وی اتهام اخلاق در نظم عمومی تفهیم شده بود. این ششمین بار است که محبوبه کرمی به اتهامات مشابه زندانی می شود و در کلیه پرونده های وی حکم تبرئه صادر شده بود.

از سوی دیگر لاله حسن پور، نویسنده و فعال جنبش زنان که روز سه شنبه ۲۵ اسفندماه گذشته طی یورش نیروهای امنیتی به منزل اش بازداشت شده است همچنان بلاتکلیف در زندان است. روز هشتم فروردین ماه مجموعه فعالان حقوق بشر در بیانیه ی خود اعلام کرد که لاله حسن پور در اعتراض به بازداشت خود

## سیزده بدر سبز در وبلاگها

**آسید علی ، سر جدت این 13 بدر را زودتر حرام کن میخواهیم برنامه ریزی را شروع کنیم**

همه چیز برای یک روز سبز دیگر آماده است . تنها مانده یک فتوی از جانب رهبر ساندیس خوران عالم در حرام دانستن آنروز و اینکه سیزده بدر مبنای عقلی و شرعی ندارد . همین فتوی به تنهایی میتواند عزم مردم را برای برگزاری باشکوه یک روز ملی تقویت کند تا خدای نکرده کسی خانه نماند و همه بیایند به دامن سبز طبیعت و همینجوری هم نیایند . با نماد سبز و شعار و خلاصه کلی صفا . بدین وسیله از آن بزرگوار درخواست میگردد یکبار دیگر جای دوست و دشمن را نشان دهند تا در زمان باقی مانده بتوانیم برنامه ریزی بهتری داشته باشیم . و من ...

### سیزده بدر فرصتی مناسب برای سبز شدن... پیشنهاد: پنج پارک اصلی تهران میعادگاه سبزهای تهران

سیزده بدر نزدیک است روزی که با خانواده هایمان به دل طبیعت در پارک و صحرا و دشت و دمن می رویم... از خصلت های این روز سبز شدن در کنار خانواده ها و بهترین فرصت برای سبز شدن خانوادگی است. استفاده از مناسبیت های ملی مان به جای مناسبیت های حکومتی حرکتی است که از چهارشنبه سوری آغاز شد و موفقیت آمیز نشان داد. اینبار در یک جشن ملی دیگر به شادی خواهیم پرداخت تا سبز شدن های پی در پی مان را قوت ببخشیم.

سیزده بدر را در پنج پارک اصلی تهران سبز کنیم. پارک ملت (شمال تهران) پارک لاله (مرکز تهران) پارک سرخه حصار (شرق تهران) پارک چیتگر (غرب تهران) پارک خزانه (جنوب تهران) این پارک ها که تقریباً در تمامی نقاط تهران پراکنده هستند مکانی مناسب برای این حضور است. حضوری که کم خطر و پر سود است و بصورت معمول این پارک ها مملو از جمعیت می شود. در صورت سبز شدن این پارک ها با حضور نیروهای سرکوبگر مواجه خواهیم شد که این عمل خود می تواند به پخش شدن بیشتر جنبش کمک نماید.

در این روز سبز ه ایمان را نه در بیابان و کوه و دشت و دمن بلکه در سطح شهر رها کنیم. رویان سبز ببندیم و شادمانی های سبزمان را وسعت ببخشیم . پارک های ملت و لاله و سرخه حصار و خزانه و چیتگر روز 13 فروردین ما را می خواند.

### سیزده بدر در عین پراکندگی متمرکز شویم

تنها 2 روز به سیزده بدر باقی مانده و ما سبزها حاضر خواهیم شد تا باز هم سبز شدن را به نمایش گذاریم. سیزده بدر علاوه بر این پنج پارک پیشنهادی بسیاری دوستان در نقاط پراکنده و مختلف نامبرده شده حاضر خواهند شد و این پراکندگی سبزها می تواند کودتا را فلج نماید و نمود این پراکندگی خود در تمرکز این پنج نقطه عیان می گردد. به عبارتی ما هم متمرکز شده ایم و هم پراکنده خیل عظیمی از سبزها در نقاط مختلف بنا به ابتکار خود سبز شدن را جشن خواهند گرفت و برخی نیز در این مکانهای پیشنهادی سبز خواهند شد. تجربه چهارشنبه سوری نشان داد که پراکندگی چه تاثیری در حضور کودتا خواهد گذاشت. پیش بسوزی سیزده بدر سبز در:

پارک ملت (شمال تهران) پارک چیتگر (غرب تهران) پارک سرخه حصار (شرق تهران) پارک لاله (مرکز تهران) پارک خزانه (جنوب تهران) و بسیاری پارکها و مکانهای سبز شدن دیگر در سراسر کشور

### با استفاده از تجربه گسترده سوزی در چهارشنبه سوری ، اینبار سیزده بدر را به روزی سبز و سیاسی بدل کنیم

تجربه موفقیت آمیز چهارشنبه سوری ثابت کرد که به دلیل گسترده بودن حضور ملت در آن روز ، امکان برخورد نیروهای سرکوب نزدیک به صفر میشود . چهارشنبه سوری تمرین بسیار خوبی بود در باز کردن بازی ، پاسهای بلند و شوتهای ایستگاهی . در سیزده بدر میتوانیم از همه این ویژگیهای این تجربه استفاده کنیم و با علم به فلج بودن نیروی سرکوب در صورت گسترده بودن ، ضمن حفظ استراتژی مبارزات بدون خشونت ، وجهه سیاسی این مراسم را افزایش دهیم .

استفاده از لباسها و نمادهای سبز ، شعارهای مقطعی ، استفاده از ابزارهایی زیبا مانند بادکنک سبز و حتی بهره برداری بهینه از سبزه های نوروزی در آنروز ، میتواند عمق جنبش را بالا برد و آنرا نهادینه کند . باید از هر فرصتی در آن روز برای نشان دادن اعتراضمان استفاده کنیم . شاید هر بساطی که پهن شده در

دل طبیعت ، بتواند بر حسب خلاقیت شهروندان دور آن بساط ، به طریقی به گروههای دیگر اثبات کند که سبز است و معترض به شرایط موجود . تا سیزده بدر یک هفته ای زمان داریم . هر چه سریعتر پیشنهادها را مطرح کنیم تا بتوان بر آنها تمرکز کرد و روز به معنای واقعی سبز و پویا خلق نمود .

### جشن اعتراضی سیزده به در را با آرزوی سرنگونی خائنین به حقمان برگزار کنیم!

سیزده به در برای ما مردم ایران بمانند چهارشنبه سوری اهمیت ویژه ای دارد و همانطور که ما با چهارشنبه سوری به پیشواز نوروز همیشه پیروز میرویم، در واقع با سیزده به در نوروزمان را بدرقه میکنیم. پس اینبار نیز نوروز جمشیدی که مراسمش با دو حرکت اجتماعی و عمومی از کنج خانه ها به خارج از خانه راه میابد. (با دو آئین سنتی که نشان از اتحاد و همبستگی دسته جمعی دارند) بمانند همه سال، امسال اما ما مردم همگی بسان آغاز سال نو با آرزو و خواست قلبی متفاوت و برای بدرقه نوروز و سلامی دوباره به دامن پاک طبیعت پای میگذاریم. همگان با آرزوی رهایی و آزادی باران و دوستان و همزمان و هم

میهران دربند مان و آزادی میهن عزیز همه ما ایران از دست ستمگران دروغگوین و جنایتکاران و در یک کلام دشمنان ایران و ایرانی و تاریخ و فرهنگ غنی این سرزمین، آری این بار نیز ما بسان چهارشنبه سوری که با برافروختن آتش لرزه بر اندام سران جنایتکار حکومت و همه قاتلان و دروغگوین انداختیم و رسم نیاکامان را با دست در دست هم دادن و در کنار هم بودن گرمی داشتیم، میبایست که خود را آماده هر چه با شوهرتر برگزار کردن آئین سیزده به در کرده و با همبستگی بی نظیر خود و بار دیگر با هم و دست در دست هم و در کنار یکدیگر سیلی محکم دیگری بر پیکر فرسوده حکومت متقلب اسلامی و سرانش زینم، و با شادی و خنده و پایکوبی در این روز که به

نشانه فروریزی و با فروریختن افکار و اندیشه های تیره و پلیدی ست این روز خجسته را با سرزندگی و شادی مضاعف (ونه کار مضاعف!) جشن گرفته و در کنار آن از یاد نیریم دوستان و یارانی را که سال و یا سالها پیش در کنارمان بودند و باران دربندمان را که در جنگال خیانتکاران به میهن و مردم گرفتارند، و بار دیگر بسان خاری باشیم در چشمان بدخواهان و دشمنان مان و بدانیم و آگاه باشیم که چه هزینه های سنگین تا بدینجا پرداخته ایم و یک آن از هدف والای خویش غافل نباشیم! که همانا چنگ انداختن به آزادی و رهایی، و بدست آوردن آن است. چرا که اگر ما لحظه ئی غفلت کنیم و یا سست شویم! یعنی دادن شانسان راحت خوابیدن به جانپان و ستمگران به این مردم و این سرزمین! آری هم میهن

آزاده و بزرگوار برای بدست آوردن آزادی میبایست به پهناوری خاک پاکمان تلاش و کوشش و از خودکشتگی و فداکاری نشان دهیم، و در آغاز این سال نو یکبار برای همیشه به دور ریزیم اختلاف سلیقه و کینه هایمان را! و فقط به ایرانی بودن و سرزمین مان و فرزندانمان بیاندیشیم همه با هم و در کنار هم و دست در دست هم، چرا که رمز پیروزی ما در اتحاد و همبستگی نهفته است . آری! آرزوی ما مردم ایران در سیزده به در امسال دور شدن دروغ و نیرنگ و فریبکاری و ستم و فقر از سرزمین مان و سرنگونی حکومت جنایتکار و سران ستمگر و قاتلش و خائنین به رای و حقوق مردم ایران است.

### پیشنهاد به سبزها برای سیزده بدر - تا میتوانیم سبز ببوشیم و نمادهای سبز داشته باشیم

ثابت شد در چهارشنبه سوری که توان برخورد با مردم در صورت گسترده بودن پراکندگی بسیار ضعیف است . باید از این برتری بیشتر استفاده بریم . بازی در زمین ما است و حکومت در این نوع بازی کاملاً فلج میشود . بنابراین باید در چنین برنامه ای که منحصر در دست ما است ، قدرت نمایی کنیم . در این روز کسی نمیتواند به رنگ لباس ما گیر بدهد . تا میتوانیم سبز ببوشیم و نمادهای سبز به همراه ببریم . باید ایران را سبز کنیم در روزی که ذاتی سبز دارد . هم به یکدیگر اعلام حضور کرده ایم ، هم به حکومت اعلام قدرت نمایی نموده ایم و هم با پوشش خبری ، به جهان نوید زنده بودن و پویایی جنبش سبز را داده ایم .





## کاهنان سکولار

محمد جواد اکبرین

با گذشت سی سال از تأسیس جمهوری اسلامی، نظام حاکم بر ایران موفق شده است تا همه آنچه بر جمهوریت و حقوق بشر رفته را به عنوان کارنامه حکومت اسلامی ارائه دهد.

همین کافی ست تا آیت الله خامنه ای را یکی از مروّجان سکولاریزم سیاسی و فلسفی در ایران بدانیم زیرا او موفق شد تا هر چه که در دوران آیت الله خمینی در خفا و پنهانی اتفاق می افتاد و مایه شرم و انکار حکومت اسلامی بود را آشکارا به رسمیت بشناسد و از صدها شهید و مجروح و هزاران زندانی و شکنجه ها و کهریزک ها شرمگین نباشد و در فقدان حیایی کم نظیر، منتقدان را به "بی بصیرتی" متهم کند و از این رهگذر، اندیشه ها و عاطفه ها را چنان نسبت به اسلام بدگمان کند که کمتر کسی بتواند بدون سرافکنگی از جمهوری اسلامی سخن بگوید و کمتر شیعه معتقد و ملتزمی، بی نیاز از توضیح و تبیین از تشیع خود دفاع کند. سکولاریزم ایرانی اگر روزگاری متولد شود بیش از آنکه مرهون راهنمایی نظریه پردازانش باشد ممنون رهبری آیت الله خامنه ای و روحانیت رسمی مطیع اوست. اما و هزار اما، اگر تلاش رهبر ایران برای ترویج سکولاریزم سیاسی، می تواند آینده مبارک و مغتنمی داشته باشد بستر سازی برای سکولاریزم فلسفی غم انگیز و هراسناک است.

ماجرا این است که آیت الله خمینی از فقه هزار ساله ای که فقیهان پیش از او، هرگز آن را "مانیفست قدرت" نمی دانستند "ولایت فقیه" را بیرون کشید اما پاره ای از دین ستیزان مدعی سکولاریزم، در این اشتباه تاریخی آیت الله، فرصت مغتنم شمردند و آن را به پای تمام هویت اسلام، فقه و تشیع نوشتند؛ انکار از قرآن تا عترت و همه میراث فقه، نه راه هایی برای زندگی مؤمنانه، بلکه همگی تئوری های سیاسی معطوف به کسب قدرت اند... و همین کافی است تا بر دهان هر دینداری لجام زندقه "خاموش باشید زیرا التزام و احترام به اسلام، امتحان خود را پس داده است".

من اصطلاح "کاهنان سکولار" را از عنوان یک سخنرانی نوام چامسکی در سال 1999 وام گرفته ام که او نیز از آیزابا برلین فیلسوف برجسته بریتانیایی وام گرفته بود. مقصود آن دو از این تعبیر، روشنفکرانی بودند که با تئوری ها و تعبیر بدیع، یا جنایات صاحبان قدرت را در شوروی سابق و سپس انگلیس و ایالات متحده توجیه و یا با رفتارشان بستر یاعیگری استبداد کهنه و نو را فراهم می کردند.

چامسکی با سخنی از جورج اورول در مقدمه کتاب مزرعه حیوانات (که تا 30 سال بعد از انتشار کتاب منتشر نشد) گفتارش را آغاز می کند که "در انگلستان آزاد، سانسور عمدتاً خودخواسته است، نظرات نامطلوب را می توان ساکت کرد و حقایق ناراحت کننده را خاموش گذاشت بی آنکه نیازی به هرگونه منع رسمی باشد" و ادامه می دهد: "در سال 1990 صدام متحد ما بود، خطاهای او بمباران شیمیایی کردها، شکنجه مخالفان، قتل های دسته جمعی و... بود اما ما به عنوان یک دوست و شریک تجاری ارزشمند به او کمک کردیم تا به سایر جاه طلبی هایش بپردازد تا ناگهان از دوست محبوب مان به هیئتار تناسخ یافته بدل شد زیرا گناه او تمدن از دستورات یا بدفهمی آنها بود... روشنفکران ما هیچ اشاره ای به تاریخ دوستی ما با جنایت های صدام نکردند همانطور که هرگز دوستی ما با دولت ترکیه (در حین وحشتناک ترین جنایات های حقوق بشری علیه کردها) را زیر سوال نبردند و از کنار کشتار نوامبر 1989 در السالوادور به آرامی گذشتند".

اینجاست که او از تعبیر کاهنان سکولار استفاده می کند.

عجبا که پاره ای از روشنفکران ما همه آنچه نوام چامسکی می گوید را نه به پای محصولات سکولاریزم آمریکایی می گذارند (و البته کار درستی می کنند) و نه هرگز لب به انتقاد از سیاست های ایالات متحده (به ویژه نئوکان ها) می گشایند و از قضا به هزار زبان، بر این صنعت، جامه توجیه و تفکیک می پوشند اما به اسلام که می رسند قائل به هیچ تفکیکی بین اسلام تاریخی و اسلام معنوی، سکولاریسم سیاسی و سکولاریسم فلسفی، قرائت رحمانی-انسانی و قرائت فاشیستی از متن نیستند و یکایک جنایت هایی که توسط آنها تجربه حکومت فقهی انجام گرفته را یکسره به پای الهیات اسلامی می نویسند و "الهیات خشونت" اش می خوانند. برش آیات قرآن برای اثبات الهیات خشونت و ندیدن زمینه متن و مهبط تاریخی آن برای اثبات حقانیت سکولاریزم فلسفی، هنر تازه ای نیست؛ پیش از کاهنان سکولار، دیگرانی چون برنارد لوئیس (پژوهشگر انگلیسی تاریخ اسلام) نیز چنین کرد با این تفاوت که او می خواست از محبوبیت انجیل (مئی/آیه 22) برای سکولاریزم سیاسی کسب اعتبار کند (و البته آن آیه با توجه به زمینه متن، هیچ ربطی به مراد لوئیس نداشت) اما پاره ای از روشنفکران سکولار، قرائت رحمانی، انسانی و معنوی از قرآن را نیز نه تنها مغتنم نمی شمارند که تا توان دارند بر نفی دین و دینداران اصرار می ورزند تا از باب احتیاط، از جامعه دینی نیز چیزی نماند.

کاهنان سکولار چیزی کم از کاهنان دیندار ندارند. اینان مدعی اند که تنها راه رستگاری از اسلام فقه محور سنتی آنها با قرائت ایشان می گذرد و دگراندیشان، محارب اند و سزاوار اعدام یا زندان یا آوارگی. آنان اما تنها راه رستگاری را التزام و احترام به یک روایت صحیح و اصیل از مدرنیته دموکراتیک می دانند - که البته نزد آنهاست- و مدعیان سازگاری دموکراسی و دینداری، سزاوار دریافت نشان "دینکاری" اند تا مبدا از پایگاه دین، سخنی در باب سیاست بگویند و از قضا هر دو حلقه کاهنان، دشمنان تمام قامت تکثر و "رواداری" اند. برای استبداد دینی فرصتی شیرین تر از این نیست که مستبدان سکولار با آوار نفی و نهی بر سر دین شناسان مؤمن به "ازادی ایمان"، همه راههای وصول به قرائت انسانی از اسلام را ببندند تا هیچ تلقی دیگری جز خشونت و توحش از اسلام باقی نماند؛ آنگاه آنها می مانند و دست باز با ترکیب عظیمی از انسان هایی که به حقانیت قرآن معتقدند و تفسیری جز روایت ارباب قدرت از کتاب الله نمی یابند و اینجا نقطه ای است که به تعبیر چامسکی و برلین می تواند مقوم یاعیگری استبداد (و این بار نه استالینیستی که از نوع دینی اش) باشد.

البته شاید برای کاهنان سکولار این نکته اصلاً اهمیتی نداشته باشد که در بسیاری از شهرهای خاورمیانه مراسم های اسلامی بزرگی برای کشته شدن "ابو مصعب زرقاوی" تروریست نامدار القاعده برگزار شده است؛ وقتی مدرنیسم، بی مهابا آمد و صدای تازه ای از زیست مسلمانان در دنیای جدید برنخاست و اگر هم صدایی برآمد همزمان از کاهنان تاریک فکر و روشن فکر، تکفیر شد راه برای بنیادگرایی گشوده شد که برای اثبات هویت لزران و انتقام از مدینه ی بریاد رفته شان، جنگ و خشونت را تنها تفسیر جهاد فی سبیل الله خواندند. شاید برای آنها که گمان می کنیم دل نگران انسان و حقوق بشرند دل نگرانی های صدها میلیون "انسان" مسلمان مهم نباشد و به آنها ربطی نداشته باشد که چگونه و چرا باید به سازگاری هزار و چهارصد سال الهیات اسلامی با محصولات تفکر جدید اندیشید و برای تحقق یافتن این سازگاری در بین مردم راهی یافت؟ شاید کاهنان سکولار آنقدر به فلسفه حقوق بشر فکر می کنند که فرصت پرداختن به صدها میلیون بشر درگیر میان آسمان و زمین را ندارند. شاید هم چه بهتر که میلیونها مسلمان (و این بار ایرانی) به اتهام اعتقاد به "الهیات شکنجه"، در دام طالبان های وطنی بیفتند و به عقوبت این گمراهی، در گوانتانامو های آینده، سزاوار حذف و اعدام شوند تا جمهوری های سکولار پیش رو، از زحمت وجودشان در امان باشند.

روشن است که حلقه ای از هشت ماه الله اکبر گفتن مردم در پشت بام ها و سه بیانیه ای از ارزشمند روشنفکران دینی، روشنفکران سکولار و مدافعان جنبش زنان که نه منافی یکدیگر، بلکه مکمل هم بوده اند تا کنون نگذاشت خدمت بی مزد و منت جمهوری اسلامی به کاهنان سکولار به کام شان شیرین آید و باب مدرسه اسلام انسانی و رحمانی را برای همیشه ببندند اما سپاسگزاری (خواسته یا ناخواسته) اینان به پیشگاه ولایت فقیه، در نفی و هجو دینداری همچنان ادامه دارد.

آنها در نیافتند که (به تعبیر حکیمانه علی میرسپاسی) دموکراسی، مفهومی فلسفی نیست و - حداقل در سیصد سال اخیر - تجربه ای اجتماعی و عمدتاً جامعه شناسانه بوده نه فلسفی و چیزی نیست غیر از روابط دموکراتیک، نه نظریه های دموکراتیک؛

اگر به جای "فلسفه دموکراسی" به مفهوم روشن "جامعه شناسی دموکراسی" ببیندیشیم و بدون در افتادن در دام نامها (که نه نام جمهوری اسلامی دردی از جمهوریت و مسلمانی دوا کرد و نه برخی از آنها که این پیشوند را ندارند کمتر از دولت نگون بخت ما گرفتار ایدئولوژی اند) سکولاریزاسیون را در متن تجربه های مان دنبال کنیم می توانیم ضمن افسوس زدايي از قدرت، حرمت دیانت را نیز پاس بداریم و خون بهای حریت را به جای دارالاماره از مدرسه معرفت، طلب نکنیم.

منبع: سایت جرس





## تفاوت شاه و "آقا"

نوشابه امیری

### روز آنلاین

بیبایم فراموش کنیم که مسلمانیم یا نامسلمان؛ طرفدار شاهیم یا "آقا". دموکراتیم یا مستبد. مبارزیم یا سازشکار... اما فراموش نکنیم که در زمان شاه، رساندن نان به خانواده زندانی، "جرم" نبود. کسی را به دلیل کمک رسانی به خانه مردی زندانی که بچه هایش شیری برای خوردن و نانی برای سق زدن نداشتند، دستگیر نمی کردند. به کسی تلفن تهدید آمیز نمی زدند که به مادر بیمار فلان زندانی پول نرسان... آری تاریخ هر چه درباره شاه بنویسد، این را نخواهد نوشت که او رهبر سنگلی بود که آب را به روی کودک مرد زندانی بست.

این روزها از میان همه اخباری که از ایران می رسد، این یکی درآوردت‌ترست که خانواده های زندانیان و نیز زندانیان آزاد شده، برای اداره امور روزمره با مشکلات فراوان رو به رویند. حقوق زندانیان قطع شده، همسران آنها - اگر کار می کرده اند - کارشان را از دست داده اند، آذشگان، امکان کار ندارند، آنان که دستی خیر داشتند و مالی برای تقسیم، از یاری رسانی منع شده اند،... و مانده اند ده ها و صدها خانواده که روی دیدار صاحبخانه ندارند و پاسخی نیز برای کودکانی که می پرسند: سفره عید چرا خالیست؟

و این همه از "لطف" مسئولینی که "همتی مضاعف" کرده اند برای بستن آب به روی خانواده "حسین". یزیدیانی که در بزم های خویش، جام، از دردزنانی پر می کنند که نمی دانندبا سفره خالی چه کنند. یزیدیانی که مستانه، قحح به قحح می کوبند و می گویند: سر "آقا" سلامت. آنان که پادشان رفته ست سرنوشت همه شاهان را. آنان که نمی دانند این مستی ها، چه بیداری سختی در پی دارد.

ماراما بااین مستان عریده کش کاری نیست؛ آنان را به داروغه های تاریخ می سپاریم که از راه خواهند رسید. به لشکر مردمان وامی گذاریم شان که قرن هاست آمده اندصف در صف. مردمانی که با دستان خالی، مجسمه های سنگی مستبدان را به زیر کشیده و بر شکسته های آنها، آواز آزادی، سر داده اند. این مستان، عاقبت شان روشن است.

با هشیاران باید سخن گفت. هشیاران بیدار. آنان که رواست به یادداشته باشند امروز در جای جای میهن زخمی ما، خانه ایست که نان آورش زندانیست. زنی ست در خود فروکاهیده، که کیسه عیدی امسال فرزندش پر از "اه" است. دانشجوی تازه آزاد شده ایست که برای درمان آسیب های زندان، نیازمند پول است و چون ندارد، با صورتی سیاه شده از درد می گوید: کاش دکتری پیدا شود که بگوید عمل دیسک لازم نداری. روزنامه نگاری فراریست که مچاله شده از غم مادری که مانده در بیمارستان و امکان ترخیص ندارد...

آری؛ به بیداران است که باید گفت پادمان باشد در خانه بغلی، زنی ست که برای هشتمین ماه متوالی کرایه خانه اش عقب افتاده. مردی است که در زیرزمینی، روی دیوار می نویسد: مادر! شرمند؛ پول بیمارستان را ندارم. کودکی ست که مداد رنگی هایش تمام شده و با مدادی سیاه، روی کاغذ نقش پدری را می کشد که هر روز با دستانی پر به خانه باز می گشت.

پادمان باشداین زمستان می گذرد؛ سیاهی به ذغال می ماند؛ در کنار نام این "آقا" و آقبان، کمترین چیزی که بنویسند، صفت "سنگدل" خواهد بود و "جبار". و بچه های ما پدران خویش را خواهند دید که با دستان پر، درها را باز می کنند؛ مادران دوباره لبخند خواهند زد؛ دانشجویان دردکشیده ما دوباره جوانی و شادی را خواهند سرود؛ روزنامه نگاران ما باز در تحریریه هایی آفتابی قلم خواهند زد....

تا آن روزما، آهای آدم ها! یادتان باشد در خانه بغلی کسی است که می خواند شما را به یاری، به همدلی. گوش اش سپارید، دستش بگیرید، تنهاش مگذارید. نگذاریم همسر آن روزنامه نگار در بند، شرمند صاحبخانه ای باشد که روزهاست به در می کوبد. نگذاریم دانشجوی عزیزما، از درد به خود بیچد و امکان درمان نداشته باشد. نگذاریم مادر آن فراری تنها، در بیمارستان بماند؛ نگذاریم نویسندگان ما به جای نوشتن، در جاده ها، مسافرخشی کنند؛ نگذاریم. این کمترین نشانه آدمیت است. تاریخ سرنوشت "آقا" و آقبان را روشن کرده ست، ما تکلیف خود را همین امروز روشن کنیم.

منبع: روز آنلاین

## انتخابات عراق، امیدها و نگرانی ها؟

حسن رحمان پناه

### اخبار روز

در شرایط کنونی بیم و امیدهای زیادی نسبت به آینده عراق وجود دارد. بیم از فعال شدن مجدد و دوباره گروه های اسلامی تندرو و بنیادگرا با حمایت کشورهای همچون ایران و همچنین طرفداران القاعده، کوشش برای تشدید اختلافات قومی و مذهبی و به جان هم انداختن مردم زجرکشیده این کشور و کور نمودن نور امید برای آینده بهتر به دور از جنگ و خونریزی ..

انتخابات پارلمانی در عراق روز یکشنبه ۷ مارس بعد از ۵ سال و برای بار دوم، بعد از سرنگونی رژیم صدام حسین در سال ۲۰۰۳ میلادی، با رقابت بیش از ۶۰۰۰ نماینده از جمله صدها زن جهت احراز ۳۲۵ کرسی مجلس در سراسر این کشور برگزار شد. بعد از ۱۹ روز انتظار، سرانجام در روز جمعه ۲۶ مارس نتیجه این همه پرسسی که بیش از ۶۲ درصد از مردم این کشور در آن شرکت کرده و درصد بالای از حضور مردم در انتخابات را نشان می داد، توسط "کمیسون مستقل انتخابات" اعلام گردید. مطابق نتایج اعلام شده "ائتلاف العراقیه" به رهبری ایاد علاوی، نخست وزیر سابق عراق که به "ائتلاف سکولارها" نیز معروف است بر رقیب اصلیش نوری مالکی نخست وزیر فعلی، از ائتلاف "دولت قانون" پیشی گرفته و برنده اصلی اعلام شده است. طبق نتایج نهایی اعلام شده "ائتلاف العراقیه" (ایادعلاوی) با ۹۱ کرسی در رتبه اول، ائتلاف "دولت قانون" (نوری مالکی) ۸۹ کرسی در رتبه دوم، "گروه اتحاد ملی عراق" به رهبری عمار حکیم که از پشتیبانی مقتدا صدر نیز برخوردار است با ۷۰ کرسی در رتبه سوم و "ائتلاف کردستانی" با حضور اتحادیه میهنی کردستان عراق به رهبری جلال طالبانی رئیس جمهور فعلی و حزب دمکرات کردستان عراق به رهبری مسعود بارزانی رئیس اقلیم کردستان و ۱۱ حزب و گروه دیگر با ۴۳ کرسی در مقام چهارم این انتخابات قرار گرفته اند. گروه موسوم به "گوران یا تغییر" که از یک سال قبل و بعد از جدایی از "اتحادیه میهنی کردستان" فعالیت خود را آغاز کرد، ۸ کرسی و دو جریان اسلامی دیگر از کردستان عراق ۶ کرسی پارلمان را به خود اختصاص داده اند.

در روزهای اولیه شمارش آراء که لیست نوری مالکی ("دولت قانون") قدری از رقبایش پیشتر بود، آقای مالکی نتایج انتخابات را سالم و صحیح اعلام کرد. اما بعداً که لیست ایاد علاوی ("ائتلاف العراقیه") با ۲ کرسی بیشتر در صدر قرار گرفت، نوری مالکی نسبت به نتایج انتخابات معترض و آن را همراه با تقلب و دستکاری آراء اعلام کرد. در ابتدا تهدید به استفاده از نیروی نظامی نمود و بعداً گفت "نتایج انتخابات روز جمعه ۲۶ مارس نتیجه نهایی انتخابات نیست و اعتراض خود را از راه قانونی پیگیری خواهد کرد". از سوی دیگر "کمیسون مستقل انتخابات" بر نهایی بودن نتایج اعلام شده تأکید کرده است. نهایتاً نتیجه این انتخابات باید توسط دادگاه عالی عراق تأیید شود که ممکن است هفته ها به طول بینجامد.

## نتایج انتخابات و انعکاس آن در میان صحنه گردانان اصلی عراق

بعد از اعلام نتایج انتخابات، طرفداران لیست ("اتلاف العراقیه") در خیابانهای بغداد و دیگر شهرهای عراق به شادی و خوشحالی پرداختند و اقدام به تیراندازی هوایی کردند. بنا به گزارش خبرگزاری ها در برخی از کشورهای عربی نیز مردم به خیابان آمده و از نتایج انتخابات ابراز خوشحالی کرده اند. بسیاری از دولتمردان کشورهای عربی، بویژه عربستان سعودی که هزینه مادی زیادی صرف کمک به پیروزی لیست ایاد علاوی در تقابل با لیست نوری مالکی و عمار حکیم کردند، از نتایج انتخابات خشنود هستند. حمایت کشورهای عربی از ("اتلاف العراقیه") نه به خاطر طرفداری این ائتلاف از "سکولاریزم" انطور که برای آنها تبلیغ میشود، بلکه در تقابل با دیگر گروههای شیعه است که از حمایت اشکار ایران برخوردارند و این نزاع در واقع نزاع میان رقبای منطقه ای علیه هم بر سر تقسیم کیک عراق است. "لیست العراقیه" به رهبری ایاد علاوی که ۹۱ کرسی از مجموع ۳۲۵ کرسی پارلمان عراق را کسب نموده در دوران تبلیغاتی انتخاباتی که ظاهراً و انمود میکردند "سکولار و فراقومی" هستند، مدام از تعلق خود به مذهب شیعه و از افکار پان عربیسم و شوینیسم عرب علیه رقیب اصلی خود نوری مالکی استفاده میکرد. همچنین وعده ایاد علاوی به پاکسازی نیروهای نظامی، امنیتی و ادارت دولتی از "تندروهای اسلامی" عامل دیگری در رأی دادن مردم عراق به ائتلاف تحت رهبری ایشان بود. مردمی که سالها است حاکمیت شوینیسم عرب و اسلام بنیادگرا چه در قدرت و چه در اپوزسیون را در عراق و کشورهای همجوار تجربه کرده اند، سر کار آمدن یک حکومت غیرمذهبی و واقعا سکولار، از انگیزهای آنان در رأی دادن به ایاد علاوی و ائتلافش بود. مضافاً اینکه به دلیل فساد گسترده در سیستم اداری کنونی عراق و از جمله منطقه کردستان، مردم زیادی به جریانات و ائتلافهای "اپوزسیون" رأی دادند که خود ناشی از میل و خواست مردم به تغییر شرایط موجود است.

روز جمعه و بلافاصله بعد از نتایج انتخابات، آدریانس ملکرت، نماینده ویژه دبیر کل سازمان ملل متحد در عراق "این انتخابات را معتبر دانست و تاکید نمود که تقلب جدی و گسترده ای در آن رخ نداده است". فیلیپ کراولی، سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا، که بعد از اشغال این کشور در سال ۲۰۰۳ همچنان حاکم اصلی در عراق است، همان روز انتخابات عراق را "موفقیت آمیز" دانست و آن را تأیید و تبریک گفت. موضع آمریکا و به تبعیت از آن نماینده دبیر کل سازمان ملل بمعنای قطعیت نتیجه انتخابات است و عملاً راه را بر سر شک و گمان در مورد سلامت انتخابات بستند.

ایران که بعد از آمریکا صحنه گردان اصلی دیگر در عراق است، از زبان مقامات رسمی تا دقایق پایان شب جمعه اظهار نظری نکرد، اما در تبلیغات خود از تقلبات گسترده سخن گفته و عملاً نارضاایتی خود از پیروزی لیست ("اتلاف العراقیه") بیان کردند. به رغم موفقیت نسبی ائتلاف ایاد علاوی با ۲ کرسی بیشتر از لیست نخست وزیر کنونی، هیچ گروهی از موقعیت نصف به علاوه یک در پارلمان عراق برای تشکیل کابینه جدید برخوردار نیست. مطابق قانون اساسی این کشور رئیس جمهور فعلی که در آینده توسط پارلمان انتخاب خواهد شد، مسئول ائتلافی را که بیشترین آراء را کسب کرده در ظرف یک ماه مأمور تشکیل کابینه جدید خواهد کرد. اگر چنین فردی نتواند ائتلاف لازم را در مدت تعیین شده بدست آورد و کابینه تشکیل دهد، مسئول ائتلاف بعدی به ترتیب آراء مأمور چنین کاری خواهد شد. شواهد بیانگر آغاز فرایند بسیار پیچیده از تعامل و ائتلاف برای تشکیل دولت جدید در آینده عراق خواهد بود. برخی شواهد از احتمال بدتر شدن اوضاع عراق بعد از اعلام نتایج انتخابات گزارش می دهند. در روز جمعه و لحظاتی بعد از اعلام نتایج انتخابات، دو انفجار تروریستی در شهر خالص در استان دیاله، بیش از ۱۰۰ نفر کشته و مجروح بر جای گذاشت. شکی نیست که چنین انفجارهای ناشی از نگرانی و ضدیت گروههای تروریست و جنگ طلب از بازگشت آرامش به کشور مصیبت زده عراق و دهن کجی آشکار با خواست مردمی است که علی رغم تهدیدات آنان به پای صندوقهای رأی رفتند و نشان دادند که علیه جنگ و کشتار روزانه از سوی هر دسته و گروه و دولتی هستند و خواهان زندگی انسانی توأم با امنیت و آرامش میباشند.

به هر حال و اکنون بعد از قطعیت نتایج انتخابات، اقدامات و زد و بندهای سیاسی در پشت پرده و این بار به دور از دخالت و تأثیر رأی مردم برای تقسیم پست های کلیدی، از جمله ریاست جمهوری و معاونین آن، نخست وزیری و ریاست پارلمان بر اساس توافق میان ائتلافها و احزاب با در نظر گرفتن منافع طرفهای درگیر در عراق از جمله آمریکا، ایران، کشورهای عربی و... آغاز میشود. اقدامی که در مغایرت کامل با اصل حق رأی مردم و "دمکراسی پارلمانی" است که کل افتخار بورژوازی را تشکیل می دهد.

تردیدی نیست که در جریان مجادلات کنونی داخلی و منطقه ای و بعد از شکست پروژه اسلام بنیادگرا در قدرت سیاسی، اکنون آمریکا در صدد کاهش نفوذ جمهوری اسلامی و نیروهای طرفدار آن در روند وقایع داخلی عراق و دیگر گروههای تندرو اسلامی در دیگر کشورها است. اما به موازات آن در صدد تقویت جریانات اسلامی میانه رو و لیبرال و تثبیت موقعیت آنها بعنوان جریان حاکم در عراق و منطقه بویژه در برابر دیگر الترناتیوها از جمله چپ و کمونیستها و سکولارهای واقعی است. حمایت آنها از ائتلاف ایاد علاوی و شادباش بلافاصله به موفقیت پارلمانی آنان، از این نیاز سرچشمه میگیرد.

در شرایط کنونی بیم و امیدهای زیادی نسبت به آینده عراق وجود دارد. بیم از فعال شدن مجدد و دوباره گروههای اسلامی تندرو و بنیادگرا با حمایت کشورهای همچون ایران و همچنین طرفداران القاعده، در نگرانی از کم رنگ شدن نقش آنها در تحولات داخلی این کشور و به طبع آن دیگر رویدادهای منطقه ای، کوشش برای تشدید اختلافات قومی و مذهبی و به جان هم انداختن مردم زجرکشیده این کشور و کور نمودن نور امید برای آینده بهتر به دور از جنگ و خونریزی. امید به دخالت فعال مردم در پروسه سیاسی و مدنی، کوشش برای ایجاد نهادهای توده ای و مردمی، تشکلهای کارگری، زنان، جوانان و روشنفکران، تبلیغ و ترویج روزانه جدایی دین از دولت و لغو قانون اساسی متکی بر مذهب این کشور، تبلیغ سکولاریزم واقعی و امید نه بستن به کسانی همچون علاوی و ائتلاف ایشان، منزوی کردن گروههای تروریست و مذهبی و... از شروط بازسازی یک جامعه انسانی در عراق بعد از سالها جنگ، سرکوب و کشتار است. شکی نیست که کمونیستها، فعالین کارگری و جنبشهای پیشرو رسالت ویژه و تاریخی برای تحقق چنین امیدی بر دوش دارند.

۲۸\_مارس\_۲۰۱۰



منبع: سایت اخبار روز

۱۲ فروردین ماه ۱۳۸۹



## کردها؛ قربانیان همیشگی سیاست های تبعیض آمیز

ایران فروهر

جرس: پس از انتخابات ریاست جمهوری موج جدیدی از فشارها و برخوردهای امنیتی از جمله احضار، بازداشت و صدور حکم های سنگین برای شهروندان کرد از سوی سپاه، نیروهای اطلاعاتی- امنیتی ایجاد شده است. طی سالیان، موج هراس از به پا خاستن کردستان و تجزیه طلبی در میان مردم با تبلیغات سیاسی رواج پیدا کرده و بسیاری از مسوولان دولت مرکزی همواره بیم آن را داشته اند که مردم در برابر نابرابری های سالیان و بخصوص خشونت های پس از انتخابات قد علم کنند.

درباره دلیل این مساله یکی از روزنامه نگاران کرد که به تازگی از بند رهایی پیدا کرده، این گونه عنوان می کند: "با اینکه جمعیت زیادی از کشور را کردها تشکیل می دهند اما حاکمیت حق آنها را محترم نمی شناسد." او یکی از دلایل تبعیض را مذهب غالب حاکم بر جامعه کرد(سنی بودن) دانسته و می افزاید: "بزرگترین سوال ما اینست که چرا مناصب مهم مدیریتی به کردها داده نمی شود؟ مگر ملاک شایسته سالاری نیست؟"

### حسرت درس خواندن به زبان مادری

سودابه خسروی، از اعضای کمپین دفاع از حقوق بازداشت شدگان کرد در گفت و گو با جرس در این زمینه می گوید: "مهمترین مشکل اینست که کوچکترین حرکت مدنی یا سخن آزادی خواهانه ای در کردستان به گروههای برانداز و مسلح نسبت داده می شود." خسروی با اشاره به اینکه کردها به کمترین حقوق مدنی خود راضی اند، می افزاید: "سالهاست آنها حسرت درس خواندن در مدرسه به زبان مادری خود را می کشند."

### سه گروه اصلی مخالف در کردستان

سه حزب مخالف کرد در قالب پژاک، به رهبری عبدالرحمن حاج احمدی، کومله به رهبری عبدالله مهدی و دموکرات به رهبری، خالد عزیزی رو در روی جمهوری اسلامی قرار گرفته اند و البته آنها اهداف خود را نه جداسازی کردستان بلکه فروپاشی نظام مذهبی ایران عنوان کرده اند. همین امر باعث شده جمهوری اسلامی این تشکل ها را غیر قانونی بداند و اعضای آنها را به اتهام محاربه به اعدام محکوم کند و کسانی که مظنون به همکاری با گروههای مخالف هستند، سالیان سال در زندان باقی می مانند تا بی گناهی شان ثابت شود.

### فضا امنیتی تر از گذشته

پس از انتخابات ریاست جمهوری، موج جدیدی از فشارها و دستگیری ها و فشار بر فعالان سیاسی و مدنی مخالف دولت در کردستان را به اسم فعالیت در گروههای مخالف شاهد بودیم، به طوری که طی این مدت فضای جامعه در کردستان به شدت امنیتی شده است. در این فضا نه تنها کردنشینان از یورش شبانه ماموران امنیتی در امان نبودند، بلکه بیشتر مردم این منطقه به جرم قومیت و مذهبشان به اداره اطلاعات کردستان برای ادای پاره ای از توضیحات احضار شدند.

### صدور احکام اعدام

به دنبال ناآرامی های خیابانی ریاست جمهوری دهم، فضای کردستان امنیتی تر از سنوات گذشته شد، حاکمیت فضای نظامی تا جایی پیش رفت که مسولان استان، سیاست رعب و وحشت و صدور احکام اعدام پی در پی را در پیش گرفتند و در بخش دیگری از پروژه سرکوب گرانه مردم و آرام سازی کردستان، تعدادی از سیاسیون را به اعدام محکوم کردند. بامداد روز چهارشنبه 20 آبان ماه " احسان فتاحیان" و بامداد چهارشنبه 16 دی ماه فصیح یاسمنی به دار آویخته شدند. اما چند روز پس از اجرای حکم فتاحیان، حکم اعدام رمضان احمد را در دادگاه تجدید نظر به ده سال حبس تعزیری کاهش دادند. اما ماموران امنیتی و دستگاه امنیتی کشور به سیاست سرکوب نیروهای مخالف دولت و بازداشت ها و دستگیری ها ادامه دادند. به طوری که زینب جلالیان، فعال امور زنان و شیرین علم، فعال حقوق بشر از جمله کسانی هستند که به اعدام محکوم شده اند و با تایید شدن احکام آنها احتمال اعدام شان قوت بخشیده شده است. همچنین عدنان حسن پور، روزنامه نگار کرد که در دادگاه بوی حکم به اعدامش داده شده بود، در دادگاه تجدید نظر به 31 سال حبس تعزیری محکوم شد.

### دستگیری دانشجویان، معلمان و فعالان کرد

در این اثنا، دانشجویان کرد دانشگاه های کردستان، معلمان و فعالان کرد در مناطق دیگر کشور دستگیر شده اند که می توان از جمله به سیوان محمدی، سیروان نجفی، آرمین یغمایی، صادق آهنگر، یاسمین مراد و جعفر رحمانی اشاره کرد. از صنوف مختلف در میان دستگیر شدگان کرد هستند. از جمله در میان معلمان می توان به " حشمت متاعی" دبیر شیمی شهرستان دهگان اشاره کرد که در تجمع 8 مارس بازداشت شد.

در این میان برخی از فعالان کرد، خارج از منطقه کردستان هم دستگیر شده اند. از جمله می توان به سوسن محمد خانی غیاثوند اشاره کرد که در 20 اسفند سال گذشته در یورش شبانه در منزلش در کرج دستگیر شد.

### شکنجه جسمی و روحی در سلول

اما آنچه که این بازداشت ها را ضد انسانی تر جلوه می دهد نگهداری زندانیان در سلولهای انفرادی به همراه شکنجه های روحی و جسمی آنهاست. گلچین صالح پور دختر 23 ساله ایست که زیر فشار شکنجه ها جان باخته و جسدش از سوی نیروهای امنیتی در جایی نامعلوم دفن شده است

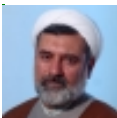
### سیاست سردرگم حکومت در قبال کردها

در مجموع به نظر می رسد که فشار فزاینده سیاسی بر روی اقوام کرد ناشی از نگرانی تعریف نشده ای است که حکومت به آن دامن می زند. این در حالی است که طی سالیان اخیر (چه قبل و چه بعد از انتخابات) ایندولوژی سیاسی کردهای ایران عمدتاً از درگیری مسلحانه به فاز ملی گرای در چارچوب مرزهای میهن تغییر یافته است.

همچنین گروههای سیاسی کرد و نحله های فکری و وابسته به آن، طی این سنوات اقدام خاصی را بر علیه امنیت ملی ایران که مستوجب مجازاتهای سنگین موجود باشد، انجام نداده اند.

در همین راستا، برخلاف آنچه که به صورت پیرنگ در برخی مناطق مرزی ایران در قالب گروههای جدایی طلبی مشاهده می شود در غرب ایران و در منطقه کردستان فعالیت سیاسی و حتی مسلحانه خاصی که فشار سیاسی موجود بر کردها را توجیه کند از سوی آنها مشاهده نشده است. بنابراین به نظر می رسد که دولت مرکزی در قبال مساله کردها با سیاست سردرگمی روبروست که این سیاست نظام را مجبور می کند که به شکلی برنامه ریزی شده و توهم گونه به قلع و قمع کردها بپردازد.

منبع: سایت جرس



## همه‌پرسی یا تداوم سرکوب؟

محسن کدیور

جمهوری اسلامی بر سر دو راهی

دوازدهم فروردین «روز جمهوری اسلامی» است. سی و دو سال پیش در چنین روزی بر اساس همه‌پرسی ۱۰ و ۱۱ فروردین ۱۳۵۸ جمهوری اسلامی رسماً تأسیس شد. دو بار دیگر نیز در آذر ۱۳۵۸ و مرداد ۱۳۶۸ برای تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی و بازنگری آن به آراء عمومی مراجعه شد. اگر چه رژیم شاهنشاهی در ایران با انقلاب اسلامی بهمن ۱۳۵۷ ساقط شد، اما جمهوری اسلامی در ایران با یک همه‌پرسی آغاز شد. فارغ از برخی تفاسیر غیرقابل دفاع از اندیشه سیاسی شیعه، مشروعیت نظام جمهوری اسلامی مبتنی بر آراء عمومی ایرانیان و همه‌پرسی فروردین ۱۳۵۸ است. بر همین منوال مشروعیت قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز مبتنی بر همه‌پرسی‌های ۱۳۵۸ و ۱۳۶۸ است.

### ۱. همه‌پرسی در قوانین جمهوری اسلامی

در قانون اساسی جمهوری اسلامی اصل همه‌پرسی در هفت اصل تشریح شده است. در مقدمه این قانون آمده است: «ملت ایران به طور یکپارچه و با شرکت مراجع تقلید و علمای اسلام و مقام رهبری در همه‌پرسی جمهوری اسلامی تصمیم نهایی و قاطع خود را بر ایجاد نظام نوین جمهوری اسلامی اعلام کرد و با اکثریت ۹۸/۲٪ به نظام جمهوری اسلامی رای مثبت داد». در اصل اول مبداء تأسیس جمهوری اسلامی همه‌پرسی اعلام شده است: «اصل اول: حکومت ایران جمهوری اسلامی است که ملت ایران، بر اساس اعتقاد دیرینه اش به حکومت حق و عدل قرآن، در پی انقلاب اسلامی پیروزمند خود به رهبری مرجع عالیقدر تقلید آیت الله العظمی امام خمینی، در همه‌پرسی دهم و یازدهم فروردین ماه یکهزار و سیصد و پنجاه و هشت هجری شمسی برابر با اول و دوم جمادی الاولی سال یکهزار و سیصد و نود و نه هجری قمری با اکثریت ۹۸/۲٪ کلیه کسانی که حق رای داشتند، به آن رای مثبت داد.»

اصل ششم انتخابات و همه‌پرسی را دو طریق اتکاء به آراء عمومی معرفی می‌کند: «در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکاء آراء عمومی اداره شود از راه انتخابات: انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراهای و نظایر اینها، یا از راه همه‌پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌گردد.»

اصل پنجاه و نهم مهمترین اصل قانون اساسی درباره همه‌پرسی است: «در مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ممکن است اعمال قوه مقننه از راه همه‌پرسی و مراجعه مستقیم به آراء مردم صورت گیرد. در خواست مراجعه به آراء عمومی باید به تصویب دو سوم مجموع نمایندگان مجلس برسد.» این اصل اولاً موضوع همه‌پرسی را «مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی» معرفی می‌کند. ثانیاً همه‌پرسی را اعمال قوه مقننه معرفی می‌کند. ثالثاً مرجع تصویب همه‌پرسی را دو سوم نمایندگان مجلس مشخص می‌کند.

اصل نود و نهم ناظر انتخابات را معرفی می‌کند: «شورای نگهبان نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آراء عمومی و همه‌پرسی را بر عهده دارد». در بند سوم اصل یکصد و دهم «فرمان همه‌پرسی» از جمله «وظایف و اختیارات رهبر» شمرده شده است. به موجب اصل یکصد و سی و دوم «در مدتی که اختیارات و مسئولیتهای رئیس جمهور بر عهده معاون اول یا فرد دیگری است... نمی‌توان برای تجدید نظر در قانون اساسی و یا امر همه‌پرسی اقدام نمود.» بر اساس اصل یکصد و هفتاد و هفت «مصوبات شورای بازنگری قانون اساسی پس از تأیید و امضای مقام رهبری باید از طریق مراجعه به آراء عمومی به تصویب اکثریت مطلق شرکت کنندگان در همه‌پرسی برسد. رعایت ذیل اصل پنجاه و نهم در مورد همه‌پرسی «بازنگری در قانون اساسی» لازم نیست.»

بر اساس ماده یک قانون همه‌پرسی در جمهوری اسلامی ایران (مصوب ۴ تیر ۱۳۶۸ مجلس شورای اسلامی) «همه‌پرسی از آحاد ملت مطابق مقررات این قانون انجام می‌گیرد به نحوی که همه اقشار جامعه با آزادی کامل نظر خود را درباره هر موضوعی که به آراء عمومی گذارده می‌شود به یکی از دو صورت زیر اعلام نمایند: الف - آری، ب - نه». ماده سی و شش این قانون مرجع پیشنهاد دهنده همه‌پرسی را تعیین می‌کند: «همه‌پرسی به پیشنهاد رئیس جمهور یا یکصد نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی و تصویب حداقل دو سوم مجموع نمایندگان مجلس شورای اسلامی انجام خواهد شد.»

### ۲. همه‌پرسی در سیره بنیانگذار جمهوری اسلامی

مرحوم آیت الله خمینی با برگزاری همه‌پرسی جمهوری اسلامی قدم بزرگی در تاریخ ایران برداشت. او می‌توانست این همه‌پرسی را برگزار نکند و با اتکا به راه پیمائی‌های میلیونی و استقبال تاریخی که از او در بدو ورود به ایران شد، مردم را پشتیبان خود اعلام کند. اگر بدون همه‌پرسی هم تغییر رژیم را اعلام می‌کرد نه در داخل و نه در خارج شماتت نمی‌شد. اما با انجام همه‌پرسی ابتداء جمهوری اسلامی را بر آراء عمومی اثبات کرد. جمهوری اسلامی با رجوع مستقیم به رأی مردم آغاز شد. به بیان دیگر همه‌پرسی مبداء تولد این نظام بوده است. هر سه همه‌پرسی انجام شده در جمهوری اسلامی با حکم مرحوم آیت الله خمینی انجام شده است، دو مورد اول در زمان حیاتش و مورد سوم هم یکی دوماه بعد از وفاتش. در دهه اول جمهوری اسلامی بطور متوسط در کمتر از هر چهار سال یک همه‌پرسی برگزار شده است. اگر قانون اساسی هم بدون مراجعه به آراء عمومی به اجرا گذاشته می‌شد، نفوذ و فرهمندی شخصیت بنیانگذار جمهوری اسلامی به میزانی بود که مورد قبول واقع می‌شد.

چه بسا گفته شود مرحوم آیت الله خمینی زمانی رفتندم برگزار کرد که به پیروزی خود اطمینان داشت، یعنی زمانی گفت «میزان رأی مردم است» که از پشتیبانی اکثریت مردم برخوردار بود و تردیدی نداشت که در همه‌پرسی با حمایت قاطع ایرانیان مواجه است. اما از نظر دور نمی‌توان داشت که اولاً وی برای حکومت مطلوبش نام جمهوری اسلامی را بر حکومت اسلامی ترجیح داد، ثانیاً عملاً دو بار با هر نیتی به آراء عمومی مراجعه کرد و در پی اشکال کتبی علنی برخی نمایندگان مجلس به وی دائر بر تخطی از قانون اساسی در ماههای آخر حیاتش بدون اینکه منتقدان را به وابستگی به اجانب متهم کند و به حبسشان بپردازد، ضمن پذیرش نقض صوری قانون اساسی آنرا از ضرورت‌های زمان جنگ دانست و متعهد شد که از آن به بعد مطابق قانون عمل کند و بلافاصله دستور بازنگری قانون اساسی را صادر کرد که اجل مهلت برگزاری سومین فرزندم را به وی نداد.

### ۳. ضرورت مبرم مراجعه مجدد به آراء عمومی

در فلسفه اسلامی قاعده ای است با این عنوان «علت مُحدثه علت مُبقیه است» به این معنی که همان علتی که باعث احداث و ایجاد چیزی شده، علت استمرار و ابقاء و حافظ وجودی آن نیز خواهد بود. اگر علت مُحدثه جمهوری اسلامی را همه‌پرسی و مراجعه به آراء عمومی ایرانیان بدانیم، علت مُبقیه آن نیز مراجعه مجدد به آراء عمومی ملت ایران است. به عبارت دیگر راز حیات جمهوری اسلامی استمرار پیوند حکومت با جمهور مردم است، همه‌پرسی شفاف‌ترین جلوه جمهوریت نظام است. انتخابات به میزان همه‌پرسی این تجلی را ندارد، چرا که انتخابات با تفسیر خلاف قانون و غیرشرعی نظارت به نظارت استصوابی قابلیت تهی شدن از محتوا را دارد. می‌توان انتخابات عادلانه و آزاد را با نظارت استصوابی به انتخاب محدود مردم در مرحله دوم بین نامزدهای گزیده شورای نگهبان تبدیل کرد.

## ۱۲ فروردین ماه ۱۳۸۹

انتخاباتی که علی الاغلب نتیجه تضمین شده به همراه دارد و از صندوق جز مهره‌های چیده شده حاکمیت بدر نمی آید. در نظام ولایت مطلقه فقیه نظارت استصوابی شورای نگهبان معنایی جز مهندسی انتخابات ندارد. برگزاری سالانه انتخابات مهندسی شده زحمتی ندارد و بقای جمهوری را اثبات نمی کند.

### 4. همه‌پرسی تنها راه حفظ جمهوری اسلامی

**جمهوری اسلامی واقعاً موجود اگر بخواهد جمهوریتش را حفظ کند چاره‌ای جز تن دادن به همه‌پرسی ندارد.** رهبر جمهوری اسلامی مکرراً به برخورداری خود از اکثریت ملت بالیده است. وی اخیراً راه پیمائی های 9دی و 22بهمن امسال را قرینه این مهم گرفته است. فرض کنیم که راه پیمائی های یادشده مهندسی نشده و کاملاً طبیعی و خودجوش بوده باشد و ایشان واقعاً از پشتیبانی قاطبه ملت برخوردار باشند. بیشک ایشان به منتقدان خود نیز اجازه خواهند داد تا از طریق معقول به نتیجه مشابه برسند و آنان نیز همانند ایشان به برخورداری سیاستهای اتخاذ شده از پشتیبانی اکثریت اذعان کنند. تنها راه مطمئن بی حرف و حدیث تن دادن به همه‌پرسی است. موضوعش هم اصلاً مهم نیست، موضوع همه‌پرسی را رهبر جمهوری اسلامی مطابق صلاحدید خود انتخاب کند. این موضوع می‌تواند مسأله پارانه ها ( مورد نزاع صوری مجلس دست نشانده و دولت غیرکارآمد)، ترافیک، آلودگی هوای تهران، عملکرد نیروی انتظامی، مقبولیت دولت احمدی نژاد و چیزهایی از این قبیل باشد. ملاحظه می‌کنید مسائل حساس بالاتر از اینها را اصلاً مطرح نکردیم تا ترس به دل نظام بیفتد! برگزاری فرمانده فقط یک شرط دارد و آن اینکه موضع شخص رهبری برای توده مردم واضح باشد، یعنی مردم بدانند رهبر به کدام گزینه از رأی یا نه نظر دارد. اگر ایشان در ابراز رأی عذری دارند کافی است این مهم به رئیس جمهور نورچشمی واگذار شود، یعنی ایشان ملت را از موضع نظام در همه‌پرسی آگاه کند.

پیش‌بینی ما این است که اکثریت مردم برخلاف نظر ایشان و نمایندگانشان رأی خواهند داد. اگر کمترین تردیدی است این گوی و این میدان، بسم الله امتحان کنید. با تمهیدات مهندسی شده می‌توان با اتوبوس و ابلاغیه و بخشنامه چندصد هزار نفر را به خیابان کشاند، این کار نبوغ فراوانی نمی خواهد، از دوران شاهنشاهی مردم ما با این شیوه نخ نما آشناوند. اگر مدعی پیروی از خط امام هستید آن مرحوم این هنر را داشت که مشروعیت حکومتش را با همه‌پرسی به رخ بکشد. اگر ادعایتان این است که چون می‌دانست از اکثریت برخوردار است، چنین کرد، بسیار خوب ادعاهای شما مبنی بر برخورداری از اکثریت هم گوش فلک را کر کرده است. اگر از اکثریت برخوردارید چرا معطلید؟ آنرا که حساب پاک است از محاسبه چه باک است. اگر همه‌پرسی کنید خواهید دانست پایگاه اجتماعی شما چقدر است. اگر هم به مراجعه به آراء عمومی تن ندهید دیگر دم از برخورداری از رأی اکثریت نزنید.

### 5. همه‌پرسی حق آحاد شهروندان

از حکیمانه ترین مواضع مرحوم آیت الله خمینی سخنرانی 12بهمن 1357در بدو ورود به ایران بود. وی گفت که پدران ما دهها سال قبل هر تصمیمی گرفته اند، برای خودشان محترم. ما هم حق داریم برای تعیین مقدراتمان خودمان تصمیم بگیریم. (نقل به مضمون) از همه‌پرسی جمهوری اسلامی سی و یک سال می گذرد. هرم جمعیتی ایران بسیار جوان است، بیش از هفتاد درصد زیر سی و پنج سال. معنای واضح این آمار این است که بیش از چهار پنجم جمعیت فعلی ایران و بیش از دو سوم واجدان شرائط رأی در شرائط حاضر در همه‌پرسی جمهوری اسلامی در سال 1358 شرکت نداشته‌اند. بنا بر منطق مرحوم آیت الله خمینی آن‌ها هم حق دارند نظرشان را درباره شیوه مدیریت کلان کشور ابراز کنند. همه‌پرسی بهترین شیوه سازگاری حاکمیت با آحاد شهروندان است. حداقل هر دو دهه لازم است یک بار به آراء عمومی مراجعه شود و الا حاکمیت نماینده واقعی توده مردم محسوب نخواهد شد.

### 6. وقوع «مسأله بسیار مهم سیاسی» در سال 88

سال 1388واقیعی در ایران رخ داد که ضرورت مراجعه به آراء عمومی را دو چندان می کند. آنچه به بحث این مقال مرتبط است شکاف حکومت و ملت در این سال در تاریخ جمهوری اسلامی به اوج خود رسید. بخش بزرگی از ملت به نتیجه اعلام شده انتخابات ریاست جمهوری اعتراض کرد. حاکمیت اعتراض ملت را سرکوب کرد. این سرکوب از دید رسمی 34و از دید معترضین یکصدو پنج کشته داشته است. بیش از بیست هزار نفر بازداشت شدند. سران احزاب منتقد، فعالان شبکه‌های اجتماعی، روزنامه نگاران، دانشجویان، زنان بیش از بقیه مورد ضرب و شتم و بازداشت قرار گرفتند. اکثر نخبگان و خواص از روشنفکران، هنرمندان، نویسندگان، تولیدکنندگان فرهنگی به صف منتقدان حاکمیت پیوستند. مدافعین سیاستهای رسمی حتی در میان روحانیون و مراجع و علمای دین به کمترین سطح خود در سی ساله اخیر رسید. تا آنجا که مقام رهبری مکرراً ناراضیاتی خود را از عدم همراهی و سکوت خواص ایران کرد. معترضان که مبارزه مدنی و بطور از خشونت را شیوه خود کرده بودند، حکمت هیأتی مرضی الطرفین از عالمان و مراجع را به نظام پیشنهاد کردند تا بین حکومت و معترضین داوری کند. مقام رهبری حکمیت را نپذیرفت و با استعانت از قوای قهریه و تشدید فشار بر منتقدین کوشید همه انتقادها را به بیگانگان نسبت دهد.

### 7. جمهوری اسلامی بر سر دو راهی

به جرأت می توان گفت شکاف حکومت - ملت و بدبینی طرفین نسبت به دیگری هیچ‌گاه در تاریخ جمهوری اسلامی ایران به این میزان نبوده است. اگر در شرائط عادی همه‌پرسی یک ضرورت بود، وقایع پس از انتخابات در سال 88این نیاز را مضاعف کرده است. حاکمیت دو راه بیشتر پیش رو ندارد: یکی ادامه سرکوب و تداوم نظامی گری و سرهنگی و سیاست ارعاب و تهدید و فشار و حبس؛ و دیگری شنیدن صدای مردم، اجرای همه جانبه اصول قانون اساسی، لغو نظارت استصوابی، آزادی مطبوعات و اجتماعات و رعایت حقوق شهروندی مردم.

**راه اول راه اضمحلال جمهوری اسلامی است.** راهی است که نه از جمهوریت آن چیزی می‌ماند نه از اسلامیتش. با فشار و سرکوب و تجاوز به حقوق ملت و ولایت نظامیان جمهوری اسلامی واقعاً موجود هیچ فرقی با یک حکومت دیکتاتوری ندارد. امیدوی که انقلاب اسلامی در میان رنج‌دیدگان جهان زنده کرده بود، ناامید می‌شود و دل اسلام ستیزان و دشمنان استقلال و ترقی ایران شاد خواهد شد. ابزار این راه ادامه اقتدار پاسداران در حوزه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی؛ میدان دادن به مداخلان و متملقان؛ تداوم مدیریت کم سوادترین مدیران در عرصه های کارشناسی و در یک کلام استبداد دینی و به رسمیت نشناختن اراده ملی است.

**راه دوم راه احیای جمهوری اسلامی به روایت قانون اساسی است.** این راه با همه‌پرسی و مراجعه به آراء عمومی آغاز می شود. با پیش گرفتن این راه همه افسران شهروندان با سلاقی و آراء مختلف حتی مدافعان سیاستهای رهبری به میزان وزن اجتماعیشان در اداره کشور سهیم خواهند بود. هیچ سلیقه ای حذف نخواهد شد. معنای مردم سالاری و جمهوریت چیزی غیر از این نیست. انتخابات عادلانه و بیطرفانه و بطور از مهندسی نظارت استصوابی صورت خواهد گرفت. قوه قضائیه مستقل از سیاست آئین دادرسی را بکار خواهد گرفت. مجلس واقعاً بر دولت نظارت خواهد داشت و دولت با شیوه کارشناسی و در چارچوب قانون امور اجرایی را تمشیت خواهد کرد. خبرگان واقعی بر عملکرد رهبر نظارت خواهند کرد و مطبوعات از ادانه منتشر خواهند شد. در مجامع بین‌المللی با درایت و ضوابط حقوقی و بر اساس منافع ملت ایران با دیگر کشورها مواجه خواهیم شد.

## ۸. بحران پیش آمده راه حلی جز همه‌پرسی ندارد

قانون اساسی جمهوری اسلامی موضوع همه‌پرسی را «مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی» تعیین کرده است. قاطعانه می‌توان گفت سال گذشته موضوع همه‌پرسی در ایران محقق شد. در تاریخ جمهوری اسلامی هرگز میزان ادبار مردم به حاکمیت و ابراز مخالفت با نظام به این حد نرسیده بوده است. به عبارت دیگر جمهوری اسلامی حقیقتاً با بزرگترین بحران تاریخ خود مواجه است. البته جناب آقای خامنه‌ای تا این لحظه نپذیرفته است که بحرانی در این هست. اگر بحران یعنی مسأله بسیار بزرگ سیاسی در میان نبود چه لزومی به نُه ماه آماده باش سپاه و بسیج و نیروهای انتظامی و ماموران وزارت اطلاعات بود؟ اگر بحرانی در کار نبود چرا دهها بار به خواص نهیب زده می‌شود که چرا از حاکمیت حمایت نمی‌کنند؟ اگر بحرانی در کار نبود چرا کمیسیون تحقیق مجلس خبرگان - که مطابق اصل ۱۱۱ قانون اساسی وظیفه خطیر نظارت بر عمل‌کرد رهبر را به عهده دارد - برای نخستین بار در تاریخ جمهوری اسلامی بیانه علنی صادر کرد؟ اگر بحرانی در کار نبود چرا منتقدان به زندان افکنده شدند و روزنامه‌ها توقیف شدند و احزاب و انجمنهای اجتماعی منحل؟ برآستی اگر بحران این نیست، پس بحران چیست؟ اگر مسأله بسیار بزرگ سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی وقایع بعد از انتخابات خرداد ۸۸ نیست، پس کدام مسأله شایسته همه‌پرسی است؟ مرحوم آیت الله خمینی بیش از یکصد و پنجاه بار با خبرنگاران خارجی به مصاحبه نشست، بسیاری از این مصاحبه‌های بین‌المللی در دوران ده ساله زمامداری وی بوده است. جانشین ایشان رهبر فعلی جمهوری اسلامی در دوران بیست و دو ساله رهبریش هنوز حتی یک بار هم تن به مصاحبه با یک خبرنگار مستقل نداده است. ایشان دوست دارد یکجانبه سخن بگوید، اما نشان نداده است که گوشه‌ای برای شنیدن دارد. سال هشتاد و نه «سال استقامت حداکثری ملت ایران بر مطالبات حداقلی (اجرای قانون اساسی)» است. جناب آقای خامنه‌ای می‌تواند با ادامه سیاستهای سرکوبگرانه گذشته امسال را به سال «ستم مضاعف» تبدیل کند و فاتحه جمهوری اسلامی را بخواند. در عین حال می‌تواند با برگزاری همه‌پرسی و مراجعه به آراء عمومی بقای جمهوری اسلامی به روایت قانون اساسی را باعث شود و با پیشه کردن رحمت نبوی و عدالت علوی اشتباهات گذشته‌اش را جبران کند. خوش‌بینانه راه دوم را امیدواریم، اما واقع‌بینانه آیا در ناصیه این اولیاء انتخاب راه دوم را می‌بینید؟

هفتم فروردین 1389

منبع: سایت جرس



## خوابگاه طبقاتی و زمینه های عروج جنبش سبز

سعید کرامت

## اخبار روز

برخلاف دوره های قبل، اینبار بورژوازی لیبرال از درون سیستم به مصاف دولت رفته است. این جنبش قصد داشت که از طریق کنفرانس، سمینار و انتخابات جمهوری اسلامی را بسوی اهداف خود سمت سو دهد. اما جناح سنتی جمهوری اسلامی تمام راه ها را بر آن جنبش مسدود کرد. در نتیجه جنبش سبز هم خیابان را به عنوان میدان عرض اندام انتخاب کرد ...

مقدمه

جنبش سبز که در اعتراض به نتیجه انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۸ شکل گرفت بسیاری از اقتشار و گروههای سیاسی جامعه از راست جامعه گرفته تا بخش عمده ای از چپ را تا مرز ذوق زدگی به خودش متوهم و همراه کرده است. این جنبش از جانب گروه های مختلف "جنبش آزادی خواهی مردم ایران"، "سکولار"، "دمکراسی خواهی"، "انقلاب جاری" و ... لقب گرفته است و موجی از شعف و صف ناپذیری در میان اپوزیسیون جمهوری اسلامی بوجود آورده است. در این نوشته قصد بر این است که ابتدا به علت این ذوق زدگی پرداخته شود. سپس افق ناظر بر جنبش سبز، پیشینه تاریخی و عوامل اجتماعی و سیاسی دخیل در عروج آن مورد بحث قرار گیرد.

## علت ذوق زدگی

ممکن است بتوان دلایل متعددی بعنوان علت سمپاتی بخش عظیمی از نیروهای اپوزیسیون به جنبش سبز، بر شمرد. من در اینجا تنها به دو دلیل که به نظر مهمتر از همه هستند بسنده میکنم: ۱- تنفر عمومی از جمهوری اسلامی. ۲- جایگاه طبقاتی این گرایش.

فرهنگ اجتماعی، ساختار سیاسی، و موازین اقتصادی حاکم بر جامعه ایران، سد عظیمی را در مقابل پیشرفت و تحرک و حتی ابراز نظر اقشار مختلف جامعه ایران ایجاد کرده است. این موانع کوه عظیمی از تنفر بر علیه جمهوری اسلامی در سینه بخش عمده ای از شهروندان انباشته است. اقشار مختلف جامعه در حسرت روزنه ای هستند که بتوانند با توسل به آن اندکی از فشارهای چندجانبه جمهوری اسلامی را بر زندگی خود کم کنند. این فشارها که باعث رشد احساسات سطحی ضدرژیمی شده است، از یک طرف، و از سوی دیگر عدم وجود یک جنبش قوی مترقی از سوئی دیگر سبب گشته تا تعداد زیادی از روشنفکران و فعالین چپ هم در نتیجه بی افقی به جنبش سبز کنونی توهم پیدا کنند.

بخش عمده تری از نیروهای اپوزیسیون بورژوائی افق ناظر بر جنبش سبز را در راستای منافع طبقاتی خود میبینند. این طیف که شامل جریانات متفاوت سلطنت طلب و جمهوری خواه میشود، نقدی به مناسبات اقتصادی و رابطه کار و سرمایه ندارند. جنبشی نظیر جنبش سبز می تواند نقش قطاری را ایفا بکند که بورژوازی لیبرال را به مقصد نزدیک کند. به همین دلیل اینها راه درستی را برگزیده اند. زیرا ماموریت جنبش سبز تامین منافع طبقاتی و کسب نوع دمکراسی ای است که آنها به امید آن نشسته اند.

## خوابگاه طبقاتی جنبش سبز

اگر کسی از سکوی سیاسی چپ ناسیونالیست و دنباله رو فاصله بگیرد و از منظر ماتریالیسم تاریخی به این جنبش نگاه کند، متوجه خواهد شده که جنبش سبز تبلور اراده سیاسی بورژوازی لیبرال ایران است. (منظور از "لیبرال"، جریاناتی مانند نهضت آزادی و جبهه ملی است نه لیبرالیسم به معنای غربی آن.) این جنبش ادامه فعالیتهایی نظیر کنفرانس برلین و انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ است. فعالین و متفکرین جنبش سبز سالها است که تلاش کرده اند که مسئله تقسیم قدرت و امکان رشد سرمایه را در پشت درهای بسته و از طریق انتخابات حل و فصل کند. اما جناح محافظه کار مقابل همه آن راههای را بر آن ها مسدود نموده و در نتیجه آن ها هم راهی بجز خودنمایی در خیابان در مقابل خود نمیبینند. بعبارت دیگر، جنبش سبز تداوم همان کنفرانس برلین و عروج خاتمی بعنوان رئیس جمهور است. تفاوت کنفرانس برلین با این جنبش خیابانی چند ماه اخیر اینست که آن کنفرانس در چار دیواری یک سالن محدود بود ولی جنبش سبز در خیابان است. تغییر مکان یک جنبش از سالن های سر بسته به خیابان ماهیت سیاسی و طبقاتی آن جنبش را تغییر نمیدهد.

برای نشان دادن ماهیت سیاسی یک جنبش بجای توجه به ترکیب شهروندان، و "یا" توده ها" در آن جنبش، لازم است که افکار، مطالبات و افق سیاسی رهبران و فعالین اصلی آن جنبش را مورد آزمون قرار داد. جنبش سبز جنبشی است نظیر جنبش اعتراضی که در پاکستان بر علیه ژنرال مشرف وجود داشت. جنبشی که مخالف در قدرت ماندن یک ژنرال بود که از طریق نادیده گرفتن بازی های دمکراسی به قدرت رسیده بود. آن جنبش وقتی که رقیب دیکتاتورش را کنار زد عمر

## ۱۲ فروردین ماه ۱۳۸۹

خودش هم به پایان رسید. این جنبش اگر بخواهیم با جنبش های سیاسی در غرب مقایسه کنیم، با هزاران ارفاق میتوان آن را تنها با جنبش های دموکراسی خواهی اروپای شرقی در اواخر دهه ۱۹۸۰ اوایل دهه ۹۰ میلادی مقایسه نمود. در آن دوره توده های وسیعی به میدان آمدند عرصه را بر دولت هایشان تنگ کردند و خواستار آزادی مطبوعات، اجتماعات، سیستم پارلمانتاریستی و مراوده با غرب شدند. در کشوری چون لهستان طبقه کارگر و رهبران کارگری نیروی اصلی آن جنبش بودند اما آن جنبش کارگری در عوض تقویت چپ در جامعه، بورژوازی لیبرال آن کشور را بقدرت رساند، و خود بعنوان یک طبقه بسیاری از حقوق اقتصادی را از دست داد. بعبارت مختصرتر، حضور توده ها، و یا حتی کارگران در یک حرکت سیاسی، به تنهایی ماهیت سیاسی آن جنبش را بیان نمیکند. جنبش سبز هم یک جنبش توده ای به تمام معنا است. اقبال مختلفی از انواع شاخه های بورژوازی ملی مذهبی، لیبرال، سکولار پرو غرب گرفته تا ناسیونالیسم عظمت طلب و ناسیونالیسم چپ را در خود جای داده است. اما هژمونی فکری بورژوازی لیبرال بر اکثریت این جنبش ناظر است. بعنوان مثال هر چند مطالبات رهبری جنبش سبز از اجرای قانون اساسی جمهوری اسلامی فراتر نرفته است، اما مطالبات کادر رده دوم و طرفداران رهبران جنبش سبز، پس از بی ثمری اعتراض به نتیجه انتخابات، به سوی مطالباتی عامه پسند نظیر جواوگویی دولت به مجلس، تنش زدائی با غرب، ایجاد امنیت و سودآوری بیشتر برای سرمایه، شیفت پیدا کرده است.

افقی که بر این جنبش حاکم است افق جناح لیبرال بورژوازی ایران است. انتقاد فعالین این جنبش از جناح حاکم، بی عدالتی اقتصادی نیست؛ انتقاد به تفاوت فاحش طبقاتی در جامعه نیست. بر عکس انتقاد از عدم وجود فضای مناسب سیاسی برای رشد اقتصادی استنمارگرانه است. انتقاد این است که چرا سپاه پاسداران تبدیل به یک رقیب قدرتمند برای بازار آزاد شده است. انتقاد این است که چرا مقامات و یا نهادهای دولتی با عملکردهای فراقانونی فضای جامعه را برای جذب سرمایه نامن می کنند. البته پیشرفت جامعه کسانی را که خود را با این جنبش نداعی می کنند، به این نتیجه رسانده است که گشایش سیاسی و فرهنگی پیش شرط هر نوع بهبود اقتصادی است. به همین دلیل است که کسانی مثل عبدالکریم سروش، گنجی و محسن کدیور خواهان گشایش سیاسی و فرهنگی در حیطه قانون اساسی هستند. اما این مطالبات قرار است راه را برای سودآوری سرمایه و امکان دخالت جناح های متفاوت بورژوازی را در قدرت فراهم کند. قرار نیست که بحث بیمه بیکاری، بهداشت و آموزش رایگان و مبارزه با فقر برای جامعه بکند. چنین مطالباتی امر این جنبش نیست چون از خواستگاه طبقاتی دیگری به جامعه مینگرد، راه متفاتی در پیش دارد و از مسیر تاریخی متمایزی آمده است.

### پروسه تاریخی جنبش لیبرالی

جنبش سبز کنونی ساخته ذهن یک فرد و یا یک امر ابتدا به ساکنی نیست. بلکه محصول یک دوره تاریخی طولانی در عرصه سیاست ایران است و افق ناظر بر آن حرکت ریشه در تاریخ رشد بورژوازی این جامعه دارد.

این گرایش سیاسی در اوایل قرن بیستم، یکی از نیروهای عمده شکل دهی انقلاب مشروطیت بود. در عصر مشروطیت بعلت نوپا بودن و ضعف ساختاری این طبقه و دخالت انگلیس و روسیه که منجر به انحلال مجلس سوم (۱۹۱۵-۱۹۱۴) شد، بورژوازی لیبرال نتوانست یک سنت سیاسی مناسب برای رشد اقتصادی موردنظرش بنیان بگذارد. هر ج و مرج متعاقب انقلاب مشروطیت و عدم وجود یک نیروی سیاسی موثر و قوی که بتواند قدرت سیاسی را یکسره کند، راه را برای عروج رضاشاه هموار کرد. رضاشاه تمایلی به همکاری و همراهی با بورژوازی لیبرال نداشت و آن گرایش سیاسی را به کنج جامعه راند. اما امنیتی که نامبرده ایجاد کرده بود به همراه سیاستهای اقتصادی اش، شرایط بهتری را برای رشد اقتصادی و فکری بورژوازی لیبرال ایجاد کرد. بگونه ای که به محض سقوط دولت در هنگام جنگ دوم جهانی، بورژوازی لیبرال به رهبری دکتر مصدق میدل به یک جریان عمده سیاسی در ایران شد. اما کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ این بار هم روند سیاسی این جریان را سقط کرد و آن جریان از قدرت و دخالت موثر در امور تا سال ۱۳۵۷ محروم نمود.

بورژوازی لیبرال در جریان انقلاب ۱۳۵۷ بعلت بی اعتمادی به محمدرضا شاه، و در اثر عملکرد ساواک، و به امید رسیدن به مدینه فاضله، سوار قطاری شد که خمینی سکان هدایت آنرا در دست داشت. هر چند خمینی در اوایل انقلاب تا حدی با این طیف کنار آمد، اما از آنجائی که وی از لحاظ طبقاتی، قشر محافظه کار خورده بورژوازی سنتی را نمایندگی میکرد، نتوانست لیبرال ها را تا مدتی طولانی تحمل کند. در نتیجه در سالهای آغازین انقلاب ۱۳۵۷ یک نبرد درون طبقاتی میان بورژوازی لیبرال به نمایندگی مهدی بازرگان و خورده بورژوازی سنتی به رهبری خمینی در گرفت. در جریان این نبرد بود که ابتدا بازرگان و بعد بنی صدر کنار زده شدند. این تحولات قدرت دولتی و به تبع آن، اقتصادی را در دست خرده بورژوازی سنتی متمرکز کرد.

اما خرده بورژوازی سنتی محافظه کار پدیده ای ایستا نبوده است. این قشر هم طبق قوانین و روند اجتماعی متحول شده است. تحولات اقتصادی، اجتماعی و موقعیت های سیاسی، این قشر را هم دگرگون کرده است. یک بخش عمده از همان قشر خورده بورژوازی مذهبی که قدرت را در دست گرفتن بودند، بعد از ۱۰ سال پس از انقلاب تبدیل به غول های اقتصادی و سرمایه داران قدرتمندی شدند که فضای سیاسی و اجتماعی آن جامعه را برای سودآوری بیشتر تنگ می دیدند. ده سال تجربه حفقان، سرکوب، و تلاش بی ثمر برای اسلامی کردن جامعه بیش از حد کافی بود که تا کسانی مثل عبدالکریم سروش متوجه شوند که برای اداره جامعه نمیتوان تا ابد به بگبر و ببند و تحمیل خرافه توسل جست.

هر چند که تلاش برای اصلاح جمهوری اسلامی بصورت آشکار و پنهان همیشه وجود داشته است اما آغاز موج اصلاح طلبی درون جمهوری اسلامی به اوایل دهه ۹۰ میلادی بر میگردد. تلاش فکری کسانی مانند سروش و محسن کدیور همراه خیل عظیم تحصیل کردگان و اقبال مرفه که در طول دو دهه سکان اقتصادی جامعه ایران در دست گرفته بودند امکان انتخاب محمد خاتمی را فراهم کردند.

برخلاف دوره های قبیل، اینبار بورژوازی لیبرال از درون سیستم به مضاف دولت رفته است. این جنبش قصد داشت که از طریق کنفرانس، سمینار و انتخابات جمهوری اسلامی را بسوی اهداف خود سمت سو دهد. اما جناح سنتی جمهوری اسلامی تمام راه ها را بر آن جنبش مسدود کرد. در نتیجه جنبش سبز هم خیابان را به عنوان میدان عرض اندام انتخاب کرد. حضور مردمی توده ها در خیابان بمعنای رادیکالیسم و یا آزادیخواهی جنبش سبز نیست. اسکلت بندی این جنبش، الیت سیاسی-فرهنگی و مدیرانی هستند که سالهاست تجربه مدیریت در جمهوری اسلامی دارند. اگر به لیست دستگیر شدگان توجه شود، مشاهده خواهد شد که آنها عمدتاً از کسانی هستند که در جنگ ایران و عراق و در سطوح عالی مدیریتی جمهوری اسلامی تا سطح معاون رئیس جمهور هستند. فاکتور های اجتماعی-سیاسی معینی زمینه ابراز وجود این جنبش را فراهم کرده است.

### مولفه های عروج این جنبش

جنبش سبز، تلاش اعتراضی طبقه استثمار شده بر علیه استثمار کننده نیست. این جنبش بر سر فاکتور های واقعی و مهم سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مربوط به زندگی طبقه مرفه جامعه جدال دارد. هر چند بعد از انتخابات بصورت ملیتانت عروج کرده است اما به هیچ وجه سرنگون طلب نیست. عروج ملیتانی این جنبش پیامد چند تحول سیاسی و اجتماعی در عرصه محلی و بین المللی است.

مناقشات بر سر نتیجه انتخابات ریاست جمهوری حکم جرقه ای را برای عروج آنچه که به جنبش سبز معروف شد ایفا کرد. اما دلایل عمده تری در عروج این جنبش دخیل بوده اند. جامعه ایران از لحاظ اجتماعی و فرهنگی نسبت به ۳۰ سال پیش تحول عظیمی را تجربه کرده است. بخش عظیمی از جامعه با زبان انگلیسی آشنائی دارند. تسلط به این زبان و دسترسی به اینترنت و قبلیتر از آن به تلویزیون ماهوره ای سبب گشته است که این نسل به اندازه یک دوره پنجاه ساله از نسلهای گذشته، از نظر دانش اجتماعی و توقعات سیاسی، پیشی بگیرد. این وضعیت توقع ها را از زندگی، از آزادی، از رقابت اقتصادی، و از امنیت بسیار بالا برده است. همان کسانی که در خانواده افراد شرکت کننده در انقلاب ۱۳۵۷ و جنگ ایران و عراق، بزرگ شده اند و در مدارس تحت مدیریت اسلامی تحصیل کرده اند، خود را با ارزش های حاکم بر آن جامعه در تضاد می بینند. پدرانشان و نسلی را که در جنگ شرکت کرده اند به ریشخند میگیرند. چند سال پیش بود که یکی از پسران

## ۱۲ فروردین ماه ۱۳۸۹

محسن رضائی از طریق کشور های خلیج فارس به آمریکا پناهنده شد. پناهنده شدن دختر یکی از معاونین احمدی نژاد به آلمان، در ماه های اخیر، نمونه دیگری است که نشان می دهد که روحیه طغیان بر علیه سیستم بسته اسلامی در درون خانواده عالی ترین مقامات آن نظام هم تا چه حد بالا است. این یک پدیده در دنیا بی همتا هستند. این فاکتور اجتماعی فضای مناسبی برای بخش مرفه جامعه و ناراضی درون حکومت فراهم کرده است که ابراز وجود اجتماعی وسیعی بکنند. در عرصه بین المللی، انتخاب اوباما بعنوان رئیس جمهور آمریکا تاثیر مهمی در بوجود آمدن این فضای ایفا کرده است. این تحول در آمریکا و کنار گذاشتن تهدید حمله نظامی دو تاثیر عمده بر عرصه سیاست ایران گذاشته است. اولین نتیجه اش این بود که ناسیونالیسم سرنگونی طلب پرو غرب را ناامید و پژمرده کرد. قبل از انتخاب اوباما، این طیف به کمتر از سرنگونی جمهوری اسلامی قانع نبود و امید داشت آمریکا به بهانه سلاح اتمی جنگی راه خواهد انداخت؛ رژیم را سرنگون و آنها را به قدرت خواهد رساند. جناح چپ این تفکر سیاسی هم یعنی حزب کمونیست کارگری ایران (حککا) هم خودش را برای "انقلاب" در متن جنگ آماده کرده بود. کنار رفتن تهدید نظامی آمریکا این امید و نقشه ها را به بایگانی سپرد، پرونده جنبش سرنگونی طلبی همگانی را بست و صاحبانش را بی افق و حتی بی ربط به امور داخلی ایران کرد.

تاثیر دوم انتخاب اوباما: پس از اینکه تهدید خارجی کنار رفت، نیروهای ناراضی درون حکومت موقعیت را مناسب دیدند تا فارغ از یک تهدید خارجی و خطر سرنگونی و برچسب خوردن عوامل بیگانه، ملیتانت تر از قبل خواهان تغییر شوند. این ملیتانی حضور وسیع مردم در اعتراض آنها، بورژوازی غربگرای اپوزیسیون را از راست تا چپ (حزب مشروطه - حککا) که هیچ افق دیگری در مقابل خود نمی دیدند بوجد آورد. در واقع انتخاب اوباما باعث شد که فاصله سیاسی که قبلا در میان اپوزیسیون درون و برون حکومت بود از میان برود و یک ائتلاف نانوشته بین بخشی از بنیانگذاران جمهوری اسلامی گرفته تا حزب مشروطه، سازمان مجاهدین خلق و حککا را شکل دهد. اکنون هر کدام از این نیروها جنبش سبز را ابزار تحقق آرمان خود می دانند و در تقویت آن نهایت تلاش را دارند. به عبارت دیگر، تحولات بین المللی نه تنها امکان قدرت ابراز وجود قوی تری برای اپوزیسیون درونی حاکمیت فراهم کرد بلکه بخش عمده اپوزیسیون سرنگونی طلب را هم پشت سر آنها بسیج نمود. کشش این تحولات نیرو و توان بخش عمده ای از چپ ناسیونالیست را بخود جذب و باعث تضعیف چپ سوسیالیست شده است.

سخن کوتاه، از نظر اقتصادی این جنبش، جنبش اقتصاد بازار آزاد، رقابت، خصوصی سازی، قطع و کم کردن هزینه خدمات اجتماعی و تحمیل قانون و شرایط کار سخت تر کار به کارگر است. جنبشی است که عزم کرده تا اهداف یک قرن به تعویق افتاده بورژوازی را در ایران پی گیری کند. قصد این جنبش سرنگونی جمهوری اسلامی نیست اما نمیتوان آینده را پیش بینی کرد. ممکن است اصطکاک و جدال به حدی برسد که جمهوری اسلامی را سرنگون بکند. اما این سرنگونی به این معنا نیست که الزاما یک نیروی مترقی در انتهای این کشمکش امورات کشور را در دست خواهد گرفت. سیل این جنبش در این ۹ ماه اخیر بخش عمده ای از جریان چپ و مترقی را با خود همراه کرده و آنهایی را که همراه نشده اند کمرنگ کرده است. فاکتورهای تاریخی اجتماعی و سیاسی دخیل در عروج جنبش سبز مورد بررسی قرار گرفت تا با شناخت علمی از این پدیده سیاسی، شیوه درست برخورد به آن از زاویه طبقاتی به بحث گذاشته شود. **ادامه دارد**

منبع: سایت اخبار روز



### عالی زایمر معظم

ابراهیم نبوی

در راستای اینکه سال 1389 بالاخره آغاز شد و سال گذشته بالاخره به پایان رسید و احتمالا همین اتفاق بر سر سالهای بعدی هم خواهد آمد، اینجانب، ابراهیم نبوی سال جدید را به همه ایرانیان در همه جای دنیا تبریک می گویم و امیدوارم که همانطور که در سال گذشته جنبش سبز از یک اتفاق ساده به یک جنبش بزرگ ملی تبدیل شد، سال جاری نیز جنبش با قدرت ادامه یافته و نوروز آینده را با شادی و خوبی و زیبایی برگزار کنیم. اما برای اینکه زیاد هم بچه مثبت بازی در نیاورده باشیم، مروری می کنیم بر وقایع اولین روزهای سال 89 که نشان می دهد سالی که نکوست از بهارش تا حد زیادی پیداست.

#### سکولارها برنده انتخابات عراق شدند

سکولارهای عراق که کمابیش مثل مردم عادی خودمان هستند، موفق شدند در انتخابات چند روز قبل بر اسلامگرایان عراق که کمابیش شبیه ملی مذهبی های ما هستند و ملی گرایان عراق که شبیه ملی گرایان ما نیستند، کمی پیروز شوند. این پیروزی را به سکولارهای عراق و به مردم این کشور تبریک می گوئیم و امیدواریم سکولارهای راستی ما هم بزودی قدرت اصلی در کشور ما بشوند و برادران امت حزب الله و رهبر معظم انقلاب و رئیس جمهور نرافکن مملکت بزودی به کربلا و نجف مشرف شده و به مشاغل مناسبی مانند دستفروشی و دانه کردن هتل برای زوار که با توانایی های آنان تناسب بیشتری دارد، بپردازند و در همانجا مجاور شوند. الهی دوهزار و سیصد و هفتاد بار آمین!

البته ما مثل حسین باز جو نیستیم که یک هفته پیش بیخودی در یک بخش هائی از بدنش عروسی گرفت که بله المالکی پیروز شد و ضد انقلاب ها و نوکران آمریکا زمزمه تقلب سر داده اند، درست مثل ایران. اما حالا معلوم شده که آن عروسی بیخودی بود و نه تنها المالکی پیروز نشده بلکه آن المالکی است که حالا عارض شده که تقلب شده است. یعنی تقلب کردیم کم بود، درست مثل ایران. اما حسین بازجو که از رو رفتنی نیست مثل مرادش.

#### آلزامی رهبری آغاز باید گردد

بالاخره دعای تحویل سال در مورد رهبر انقلاب اثر کرد و ایشان از حالت " هالوس " هالوسیناسیون سابق) به حالت آلزی (آلزامی سابق) تغییر حالت داد. آگاهان علوم "دشمن شناسی استراتژیک" در بررسی این واقعه عجیب و کمیاب که مثل عبور ستاره هالی هر 76 سال یک بار اتفاق می افتد، موارد زیر را به عنوان دلیل حذف کلمه " دشمن" از سخنرانی وی عنوان کردند.

دلیل اول: احتمالا آیت الله خامنه ای به رحمت ایزدی مسافرت کرده، و سخنرانی مذکور مونتاز شده است و تدوینگران یادشان رفته اصل جنس را در محل مذکور جاسازی کنند.

دلیل دوم: احتمالا متن سخنرانی تدوین شده و تدوینگر اشتباهات دشمن را حذف کرده و الآن تدوینگر در زندان است و دارند دنبال یک دشمن می گردند که در متن کامل زورچپان کنند.

دلیل سوم: احتمالا آقا سرش بدجور به در آستانقدس رضوی برخورد کرده و دچار آلزامی دائمی شده و حدس می زنیم که اسم کروی و موسوی و خاتمی را هم فراموش کرده باشد.

دلیل چهارم، احتمالا روانپزشک آقا به او گفته از استعمال بیش از حد دشمن خودداری کند و یا قبل از مصرف بشدت تکان بدهد، ایشان هم تکان داده و افتاده بیرون، حالا هر چی می گردند پیدایش نمی کنند.

#### طرح ساماندهی دعوی خانوادگی

به دنبال اعلام این نکته توسط عماد افروغ که " ما هنوز یاد نگرقتیم دعوی درون خانوادگی را سامان دهیم." سازمان ساماندهی دعوی خانوادگی با همت مضاعف و کار مضاعف و ساماندهی مضاعف تشکیل شده و بخشنامه زیر را صادر کرد:

ماده اول، حرف راست را باید از آقای بچه شنید. سایر سخنان راست و دروغ تکذیب می شوند.



## ۱۲ فروردین ماه ۱۳۸۹

ماده دوم، بچه حلال زاده به فرمانده سپاه می رود، لذا اجرای دستورات مذکور الزامی است.  
ماده سوم، احترام بزرگتر را باید حفظ کرد. از این تاریخ شورای نگهبان تعیین می کند که چه کسی بزرگتر و چه کسی کوچکتر است.  
ماده چهارم، کسی حق ندارد دعوی خانوادگی را تا قبل از مرگ به دیگران بگویند، بعد از مرگ هر کسی مجاز است هر حرفی خواست بزند.  
ماده پنجم، با توجه به اینکه عروس تعریفی آقا، دچار رایحه شدیدی شده است، کلا از هر نوع اظهار نظر بودار در مورد عروس خانواده خودداری شود.  
بقیه مواد طبق دستور العمل بعدی باید مصرف شود و بعد از مصرف حتما چای و نبات صرف شود که بالا بزند و گرنه می برد.

### همه راهها باز است

پلیس راه کشور اعلام کرد که کلیه راههای کشور باز است. البته آگاهان تاکید کردند که برخی راههای کشور برخلاف گفته پلیس راه بسته است. همین آگاهان گزارش دقیق وضع راههای کشور و تهران را بشرح زیر اعلام کردند.  
کلیه راههای شرق به غرب بسته است و مسافرانی که از غرب می آیند، باید بروند لای دست پدرشان، آنان می توانند پدرشان را در زندان اوین پیدا کنند.  
کلیه راههای شهر از پائین به بالا مسدود است و کسانی که بالا هستند بهتر است همان بالا بمانند و پائینی ها هم بیخودی زور نزنند، با این وضع تورم حالا حالاها بالا نمی روند.

کلیه مسیرهای انقلاب تا آزادی بسته است، راههای میان بر هم فعلا به مصلحت تشخیص داده نمی شود.  
مسیر بهشت زهرا از هر طرف باز است و مامورین برای رهنمایی مسافران در کلیه معابر آماده هستند. قبل از حرکت زنجیر چرخ به همراه نداشته باشید، چون به عنوان اقدام مسلحانه تلقی می شود.

### ساسی ماتکن دستگیر شد

ساسی ماتکن، خواننده زیرزمینی کشور و رازی سبک رئالیسم سوسولستی، در هنگام خرید در کیش دستگیر شد. آگاهان علت این امر را در سفر بودن و مهاجرت سایر خوانندگان ذکر کردند، آنان گفتند به محض بازگشت آرش سبحانی، یا گوگوش، یا محسن نامجو، یا هر هنرمند دیگری وی را آزاد کرده و یکی از افراد فوق الذکر را دستگیر خواهند کرد. دادستانی اعلام کرد ترانه " آخه ساسی با تو خیلی هیپی یه، محل نمی داره به بقیه" به عنوان تلاش برای انزوای نیروهای ارزشی، ترانه " چشاتو رو غریبه بستنی، خونواده دار که هستی، توی خونه نشستی" به عنوان تبلیغ سوسولگرایی براندازانه جهت ترویج نامنی و ترانه " به به چه خانوم دکتری خورده به تورم، می تونم اسمتو بیرسم" به عنوان تلاش اطلاعاتی برای نفوذ در میان نخبگان و دخالت در کار نیروهای امنیتی تلقی شد. این دادستانی اعلام کرد که بزودی با فشار دادن خواننده مذکور دلایل کافی برای دستگیری وی پیدا خواهد کرد.

### ناشناس در همه رسانه ها

توضیح لازم ندارد. خودمان می فهمیم. بخوبی می توان فهمید که وقتی یک رهبر چنان انسان نیکوکاری است که بطور ناشناس به مناطق فقیر نشین می رود و بدون اینکه کسی بفهمد، به فقرا کمک می کند، چه لذت بزرگی به انسان دست می دهد. بخصوص وقتی که خبر این حضور ناشناس در همه رسانه ها اعلام می شود و امام جمعه مشهد هم نیم ساعت در مورد آن حرف می زند که همه مردم بفهمند که رهبری چقدر مرد ناشناسی است. در همین راستا با چند نفر از فقرایی که رهبری بطور ناشناس به خانه آنان رفته بود، گفتگو کرده و آن را برای درک بهتر چیزهای مختلف منتشر می کنیم.

حسن بیگس از مفت آباد: " من حسن بیگس هستم از فقرای مفت آباد که یک ماه قبل آقا به خانه ما بطور ناشناس مراجعه کردند و به ما کمک های نقدی و جنسی کردند و ما خیلی ممنونیم."

خبرنگار: اگر ایشون ناشناس بودند، چطور فهمیدید که رهبر انقلاب هستند؟

حسن بیگس: اول چند نفر با تانک اومدن و محله رو بازدید کردند، ما گفتیم حتما آمریکایی ها می آن، ولی وقتی ایشون فارسی حرف زدند فهمیدیم رهبر هستند. ولی الله دشمن ستیز از طالقان: " من دشمن ستیز هستم از طالقان، یک شب آقا تشریف آوردند به محل ما، ساعت ده و بیست دقیقه بود، ایشون یک گونی در دست داشتند و به همه اهل خانواده ساندیس دادند و خیلی محبت کردند. واقعا ممنونیم."

خبرنگار: از کجا فهمیدید ایشون رهبر نظام هستند؟

ولی الله دشمن ستیز: ما اولش نفهمیدیم، ایشون پرسیدن اسمت چیه، ما گفتیم ولی الله رفیق باز، ایشون فرمودند رفیق بازی نکنید، دشمن ستیزی نکنید، وقتی گفتند دشمن، از صدایشون فهمیدیم.

وارطان هایر ابطیان از مجیدیه: " شب بود که آقا اومدن در خونه مون و به ما کمک های مالی کردند، از جمله به ما یک چک پول دادند که ما تشکر کردیم و از حضرت مسیح خواستیم که ایشون رو نگه داره."

خبرنگار: از کجا فهمیدید که ایشون رهبر نظام هستند؟

وارطان: و الله ما اولش نفهمیدیم، فکر کردیم گداست، بهش گفتیم برو سراغ دولت مادر.... از اون کمک بگیر، آقا خندید و از دولت دفاع کرد و ما فهمیدیم که رهبری تشریف آوردن خونه ما، چون سابقه نداشت به دولت بگیرم مادر.... و کسی با ما مخالفت کنه.

به گزارش آگاهان رهبری همچنین دو بار از نازی آباد، یک بار از محله یافت آباد و یک بار از محله سنگلج بازدید کرده اند که در هر بازدید به تعدادی از عوامل دشمن ضرباتی وارد شده و رهبری سالم به پایگاه خود بازگشته است.

منبع: روزآتلاین

## فراخوانی برای حضور پشت زندان اوین در روز ۱۳ بدر

در روزهای ابتدایی سال اخبار دلخراشی از داخل زندان های درمورد وضعیت جسمی برخی از زندانیان سیاسی میرسد. این امر موجی از نگرانی نسبت به سلامت زندانیان در جامعه برانگیخته است. این درحالی است که بسیاری از زندانیان در بند، بدون اسم و رسمی در سیاهچاله های حکومت جهل و زور بسر میبرند، و حتی خانواده های نگران آنها نیز کوچکترین اطلاعی نسبت به وضعیت جسمی دلبدانشان ندارند. با توجه به در پیش بودن روز 13 بدر، روز طبیعت و زندگی، بر ماست که اگر توانایی آن را داریم با حضور پشت دیوارهای زندان اوین و در کنار خانواده های زندانیان سیاسی، حمایت خود را از آزادی بی قید و شرط این عزیزان داشته باشیم تا بار دیگر پیام زندگی و امید را ندا دهیم.

بدیهی است عزیزی که امکان حضور در این مراسم را ندارند، میتوانند با بستن نوارهایی سبز به دور عکس عزیزان در بند، یاد آن ها در این روز گرامی بدارند

## جاودانگی شهبلا بهار دوست



ای عشق،

وصف انگیزه تو، بستر سبز کدام شعر من است؟

مستی سرخوش من، راز پنهان کدام شاپرک است؟

چیستی که اینچنین ربوده ای خوابم؟

که اینچنین به دامت در افتادم؟

آه ه ه،

سر رسیدی، در خلوت سرد زمستانم

نشستی بر جوار خطوط حیرانم

عطر کدام واژه در دهانت می چرخید؟

لبخند کدام ستاره میان چشمانت بود؟

در کدام خطه بال می زد؟

منگ

در کدام چرخ نقش زمین شدم؟

گیج

میان چهار دیوار سنگی

زمستان نمی رود!

بهار نمی رسد!

دانه های بهارت شادی شعر دوست

دانه های بهارم در کینه تلخت مبحوس

هماوردی نمی کنم با عصیان

با شادمانی شور انگیز دلت

نه ه ه

در اندوه بی تغییر، به پک پک این سیگار

به انعکاس واژه ای آرام

آرام خو می کنم

خو کرده بودم چند سال، چند ماه، چند روز

شاید بوی حرفهایم تا آغوش ملاقه ات خیس نشست!

بوی حرفهایم اما، دندان ملاقه ام را شکست!

سینه ام را درید، چشمم تا دورها در علو نشست!

حالا نگاه می کنم

به خدایی که موهبت آفرینش سنگ را به تو هدیه کرد

ببین چه بزرگی!

با غرور یک عقاب!

یک مرد!

حالا از همانجا که ایستاده ای نگاه کن

کوچ کولی آواره را، تا سوی جاودانگی

ببین، دنیا چه کوچک است!

## چه کسی می داند..... منظر حسینی



چه کسی معنای توقف را در پشت پنجره های بسته  
که با صلیبی برتن،  
از دحام کوچه را به تماشا نشسته اند

می داند؟

چه کسی معنای چشمان باز حیرت را  
آنگاه که در لحظه نگاه  
سنگ می شوند

می داند.

چه کسی می داند

که باد،

خواب سایه ها را بر هم می زند

و داس ماه

پوست شب را می درد

تا به در آید.

چه کسی توقف رویش را در کویر،

خواب سنکین سنگ،

و دهان تاریک شب را

می شناسد.

چه کسی می داند

که خاطره زمین

پر است از آب و باد و خاک

و مردگانی

که دها نشان بوی خاک می دهد.

چه کسی می داند

که باد،

شب که می شود

تاریکی را از بامی به بام دیگر

می برد

و پرنده ها،

شب که می شود

ته مانده های آواز خواب آلودشان را

به آشیانه می کشند.

چه کسی می داند

که شاید در نهایت درخت،

ریشه های معنا

رشد می کنند

و یا زمان،

آنگاه که خسته می شود

در زیر درختی به خواب می رود.

چه کسی می داند

که خواب،

سقوطی است به ژرفا،

دهان کابوس

طعم مرگ می دهد

و دلتنگی،

به قدمت آواز پرنده است.

چه کسی باور می کند

که داس های درو،

گاه

بوی قتل می دهند

و باد

شاید

صدای صداهاست

که باد

شاید

سرآمد تمام صداهاست؟.....

## ۱۲ فروردین ماه ۱۳۸۹



آهواره‌ها  
زیبا کرباسی

-  
آهواره‌ی ۵۵

--

دفی که از دست قلمه‌های قلندر در رفت

وسط حیاط

گرد باغچه روئید سینه‌چاک

مثل این کلمه‌های در اتفاق

تا بگوئیم نواخته‌اند او را

دورتادور طواف بیده‌های بی‌دل

-

-

آهواره‌ی ۴۷

-

چه خوش‌خیال آب می‌شود

آن شمع

آفتاب را نمی‌شناسد!

-

-

آهواره‌ی ۴۵

-

خدا پُر پُر می می‌نوشد و

منگ می‌شود

من خالی خالی خدا می‌نوشم و

مست می‌شوم

-

-

آهواره‌ی ۴۶

-

حالا دیگر حقیقت را می‌دانم

این کاج سر سبز شاهد است

من و او با فصل‌ها غریبه‌ایم

سبز می‌مانیم



طرقه های ناب آسمان  
به مادرانِ فرزندانِ دربند  
علیرضا طیب زاده

چیست در این گودال ژرف  
که دانه دانه

مروارید می کشد بر سر این نخ؟

تکه تکه

بی پُر و پروا

از درخت فرو می ریزند

طرقه های ناب آسمان\*

همه در آینه ها فرو نشسته و

دستها روی سر

خود به خود،

... زندگی ست که پلک بر هم می کوبد.

گله به گله

بی سر و سردار

بر قله واره های سفید و سبز

بیداری، رمزآلود است و

جسارت، با صلابت

...

گومپ، گومپ!

گومپ، گومپ!

آرام مادرم!

زندگی ست بر در می کوبد،

گوی!

نمی دانم

اما می دانم

جاده حتی اگر شالی شود بر گردن رفتن

چشم ها روی "چگونه رفتن" تاول می زند

و ذغال در این چرخش مداوم

هی هی هی!

خُلك آتش را حلقه ای می شوند

سوزان و مکرر،

که باز،

همان زندگی ست

که باز

همان ادامه است

ادامه ی زجه های تو!

\*طرقه: پرنده ی خوشخوان- چکاوک